

خانواده، مدرسه و پیشداوریهای قومی



خانواده ، مدرسه و پیشداوری های قومی

از مسائل مهم در امر تربیت مسالسه پیشداوری هاست که دامنگیر خانواده و مدرسه میشود . این پیشداوری ها که موجب رکود در کار سازندگی و مانعی در سر راه رشد و اصلاح نسل اند بسیار و برخی از آنها بدین قرارند :

۱- درباره مدرسه :

پیش از اسلام علم در انحصار طبقه اشراف و شاهزادگان بود و اسلام آن را در ۱۵۰۰ سال قبل امری واجب ، اجباری و همگانی اعلام کرد و برای توسعه و رونق آن مسجد را پایگاه قرار داد . نظر به تقدس مسجد مدرسه نیز که روزهای اول اسلام همان مکان بود از تقدس برخوردار بود . بعدها بخاطر توسعه دانش و جذب گروهی بیشتر از افراد به تحصیل علم مدرسه از مسجد جدا شد ولی در کنار مدرسه باز هم مسجدی وجود داشت و از این دو نهاد با احترام یاد میشد . در هفتاد سال اخیر مدارس جدید در کشور ما دایر گردید ولی متاسفانه با شکل غربی و با تمدن وارداتی از غرب و با تکیه به جنبه های منفی آن که بخصوص با اسلام سرسازگاری نداشت . در نظام جدید آموزش و پرورش به جنبه های مذهبی بی توجهی میشد ، ادا و اطوار غربی در مدارس رایج گشت و حتی آلودگی و گناه بیشتر در کسانی دیده میشد که از مدارس جدید فارغ التحصیل میشدند .

براین اساس مدرسه تقدس خود را از دست داد و حتی بصورت نهادی در برابر و علیه مسجد رشد یافت و دو دسته فارغ التحصیل از دوگونه مدارس دینی و مدارس جدید در روبروی هم ایستادند و به تخطئه هــم پرداختند . بی شک طرفداران مذهب روحانیون را تأیید و گروه دیگر را طرد میکردند و از همین جا میتوان دریافت که چرا برخی از والدین فرزندان خود را بمدرسه نمیفرستادند (بخصوص دختران را) و چرا دانشگاه ما پس از انقلاب تعطیل شد و چرا آمار بیسوادی در کشور ما بالاست . مردم ترجیح میدادند که فرزندان شان بیسواد بماند و بچنین مدارس نروند .

انقلاب اسلامی ما از یک دید عصیان و حرکتی بود علیه این وضع و از اساسی ترین اقداماتش دادن تقدس به مدارس از طریق حذف برنامه های بدآموز و وارد کردن تعالیم و اخلاق اسلامی در مدارس جدید بود . و اینک مساله جدائی دین از علم که از نظر مکتب ما امری خرافی بوده و معهذا توسط شایعه سازان و دشمنان مکتب ما گسترش می یافت از میان رفته و انقلاب اسلامی نشان داد که بین دین و دانش میتواند توافقی واقعی و حکیمانه باشد .

تعطیلی دانشگاه های ما بحقیقت فریب داد اعتراضی است علیه دانش استعماری و منهای دین و انقلاب ما آن را نپسندید . ما اینک درکار برنامه ریزی برای دانشگاه های کشور

براساس اهداف اسلامی انقلاب هستیم و قطع داریم با افتتاح چنین دانشگاهی کشور ما

۲- انتظارات از مدرسه :

از پیشداوری‌ها درباره مدرسه یکی این است که مردم گمان دارند مدرسه بصورتی مطلق مسئول خوشبختی یا بدبختی کودکان است . اگر طفلی کجرو ، ناسازگار و منحرف بارآمده بعلت خطا و غفلت مدرسه است . بهمین نظر حتی دربین عامه چنین متداول است که اگر



طفلی خطائی مرتکب شود به مدیر و معلمش نفرین میفرستند . او را مورد نفرت قسار میدهند . درحالیکه کودک پیش از آنکه به مدرسه رود بخش اعظم خلق و خوی خود را از خانواده فرا میگیرد .

۳- مدرک کودکی :

طرز فکر قبل از انقلاب این بود که مدرسه محلی برای تمرین حافظه ، یافتن مدرک و مجوزی برای کسب نان است . اینستکه مردم

موفق به ایجاد نهضت علمی مقدسی در سطح جهان خواهد شد و به توسعه دانشی خواهد پرداخت که برای بشریت صلح و رفاه به ارمغان آورد نه جنگ و استعمار و استثمار .

ضمناً این نکته لازم بیادآوری است که اینک دانشگاه بمعنی واقعی آن تعطیل وبسته نیست همه مساجد ، تکایا ، میادین کار دانشگاه را انجام میدهند و تنها دانشگاههای استعماری بسته است ، یعنی دانشگاههایی که با بودجه ما طرز فکر استثمارگران شرق و غرب را پیاده میکردند .

امتحان عامل ترس ، وسیله‌ای برای تنبیه و همانند پلی بود که در آنسوی پل مدرک و مجوز ونان است . جنبه تشخیص ، پیش‌بینی و هدایت در آن اصولا مطرح نبود . بهمین نظر عجیب نیست که دانش‌آموزی با اسلحه وارد جلسه امتحان شود و معلم خود را تهدید به قتل کند و یا برای پیروزی در آن بانواع حيله‌ها ، فریب‌ها ، تملق‌ها ، توسلها تقلب‌ها دست بزند .

گواینکه پس از انقلاب این طرز فکر ها و برداشتها هنوز کاملا ریشه‌کن نشده و لسی خانواده و مدرسه درصدد از میان بردن مطلق چنین طرز فکری هستند .

۵- پیشداوری در مورد معلم .

معلم را فردی مفلوک و عقب مانده در تصور داشتند و این بدان مناسبت بود که رژیم گذشته از کثرت عده‌شان و نیز از اینکه عملا جزو طبقه زبده جامعه هستند وحشت داشت بهمین جهت سعی در سرکوب کردن آنها ، بویژه کشاندن شان در جشنهای شاهنشاهی تضعیف روحیه ، پائین داشتن سطح حقوقشان

به مدارس جدید روی می‌آوردند بدان خاطر نبود که مدرسه آنها را بسازد و روح و روانشان را بیروبراند . بلکه آن را راهی و وسیله‌ای میدانستند که فرجام آن دیپلم ، لیسانس و از این قبیل بود و با آن میشد فردی در اداره استخدام شود و یک عمر از برکت آن ننان بخورد .

حاصل تربیت مدارس افرادی یقه سفید ، کزواتی ، ظاهرا متخصص بود درحالیکه در عمل با وجود این همه دکتر و مهندس و صنعتکار نه صنعتی داشتیم و نه مدنی . تکیه روی علوم رسمی بود آن هم بصورت تئوری آن ، نه عملی ، مدرسه موجب تعارض بود چون مدعی بود تمدن پدید می‌آورد ، متمدن می‌سازد ، مستقل و آزاده بار می‌آورد درحالیکه عملا عده‌ای حقوق بگیر ، حیره - خوار دولت پدید می‌آورد . صنعت‌کار یگارتوری ایجاد میکرد ، مونتاژ ماشین را به ارمغان می‌آورد و حتی جلوی ابداع و اختراع رامیگرفت و این خود میتواند موجبی برای تعطیل دانشگاه باشد .

بدنیست یادآوری کنیم پس از انقلاب این طرز فکر در هم کوبیده شد ، افکار از بندها و غل‌ها رهائی یافتند و مادر طول مدت ۲ سال باندازه ۵۰ سال کارکرد دانشمندان خود در کشور ابداع و اختراع داریم .



اهمیت خانواده و مدرسه

کودک در محیط حیات جامعه رشد میکند و بیش از همه از دو محیط تاثیر میگیرد ، خانواده ، مدرسه ، خانواده از لحاظ مکتب ما دارای نقش بنیادی درباره کودک و بیش از مدرسه مسئول صلاح و فساد اوست زیرا طفل براساس تربیت اسلامی تا ۷ سال در خانه و در کنار مادر است . پایه های اخلاق ، رفتار و شخصیت کودک در آنجا گذارده میشود . خانه مرکز آموزش اخلاق ، عزت نفس ، رشادت و شجاعت ، عفو و اکرام ، دفاع از خود و جامعه است ، خاطرات کودک از خانواده و محیط بحدی است که حتی بسیاری

کودک بین
خانواده و مدرسه

از آنها را تا پایان عمر هم از یاد نمیرد .

درعین حال از نظر مکتب ما مدرسه نیز مرکزی مهم برای رنگ گرفتن اندیشه‌ها و عقاید است ، کودک از آنجا درس زندگی ، اخلاق و پایه گذاری عادات و رفتار نیک یا بد را بدست می‌آورد . حتی بسیاری از مکتسبات طفل در مدرسه میتواند مسیر زندگی او را عوض کنند .

درجمع میتوان گفت خانه و مدرسه مسئول بسیاری از بدبختیها ، جنایت‌ها ، مصیبتها ناسازگاریها ، بی‌نظمی‌ها ، انحرافات و جهت گیری‌های فکری خاص است بهمین نظر این دو محیط را باید از آلودگی دور داشته و مایه شادمانی و نشاط روانی طفل را در آن فراهم ساخت .

قدرت خانواده و مدرسه

خانه و مدرسه دارای قدرتی فوق‌العاده هستند ، آنچنان که حتی میتوانند کودک را به صورتی خاص و با آداب و رفتاری مخصوص بار آورند . او را فردی خادم یا خائن سازند .

خانه و مدرسه میتوانند استعدادهای نهان کودک را عیان کنند ، امکانات او را از قوه به فعل در آورند ، قابلیت وار او را بیروار کنند شخصیت کودک را در او رشد دهند و یا او را خوار و ناچیز بار آورند .

این دو نهاد میتوانند در کودک جنبه اعتماد به نفس پدید آورند و یا جنبه

استقلال و اعتماد او را درهم بشکنند ، کودک را فردی آزاد بار آورند یا طفیلی ، او را برای زندگی آینده فردی مصمم و پیرکوش بسازند یا تن پرور و بی اراده .

بهمین نظر در اسلام ضوابطی برای تشکیل خانواده و نیز مقرراتی برای انتخاب معلم مطرح است . خدمت ما برای والدین و معلمان ملاکها و معیارهایی مشخص کرده است که آنها ناگزیر بد رعایتند .

حقوق کودکان

در اسلام برای کودکان حقوقی معین شده که عبارتند از : مراقبت‌ها در حمل و زایمان پذیرش او ، مراقبت‌ها در تغذیه‌اش از شیر مادر ، نام‌نیکو ، ادب نیکو ، آموختن قرآن آموزش نوشتن ، آموزش فنون نظامی چون سواری ، تیراندازی ، شنا ، اکرام و اعظام او توجه به حفظ و تمامیت شخصیت طفل ، دفاع از جان و آبرویش ، آموزش راه و رسم و آداب زندگی ، تعیین موضعی خوب برای زندگی حال و آینده‌اش ، احترام به استقلال او ، تشویق و تحسین او برای رشد ، عدم تخریر و تعرض به او ، توجه به پرورش ایمانی و اخلاقی او ، اجتماعی بار آوردنش ، آموزش راه کار و تلاشی مثبت ، رشد همه جانبه‌اش پرورش تن ، ذهن و روان او و کلاً بار آوردن او بعنوان عضوی مفید از جامعه انسانی و مومن به مکتب . ضمناً این نکته قابل ذکر است که والدین هم در مکتب ما حقوقی

دارند که اقل آن اعظام واکرام واحسان به والدین ومعاشرت کریمانه است .

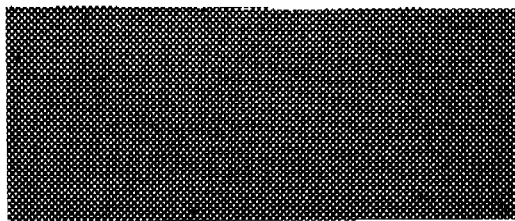
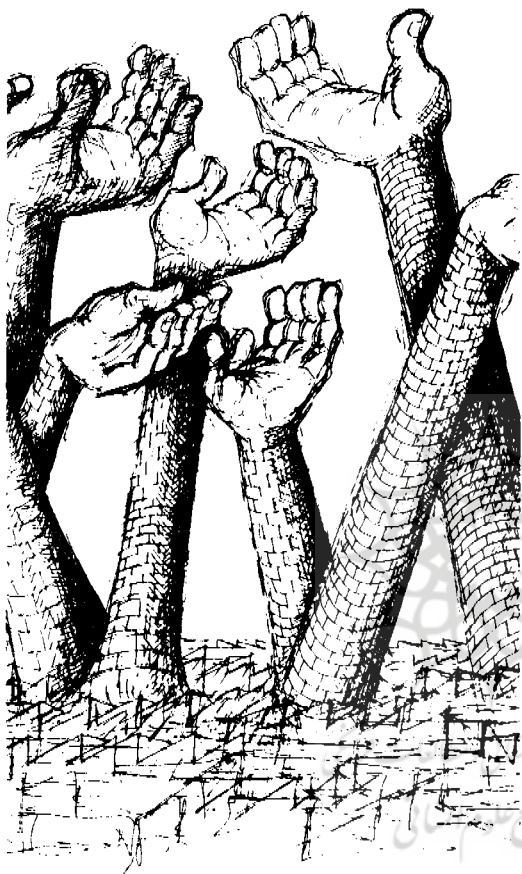
آموزش‌ها

بخشی از حقوق کودکان متوجه آموزشهاست و قسمتی از آموزشها که جزو حقوق کودکان بحساب میآید بدینقرارند :

آموزش مسائل مورد نیاز فرد ، مبانی اعتقادی ، آموزش فنون نظامی که از اختصاصات تربیت اسلامی است ، آموزش منطق واستدلال ، آموزش آداب ورسوم اندیشیده ، مقررات وضوابط زندگی ، رفتار اخلاقی ومذهبی ، نظم وترتیب ، رعایت حق وعدل ، اعتراف به اشتباه ، اقدام به اصلاح معایب خود ، آموزش فرائض ، آموزش وظیفه شناسی ، آموزش برای شناخت جهان ، آموزش تعهدات ، آموزش رهبری ، کنترلهای فردی وجمعی ، همکاری با جامعه ، شناخت و احترام به قانون ، آگاهی از نحوه اطاعت از خدا ورسول ، مبارزه با فساد ، نظارت اجتماعی ، همزیستی اندیشیده ، کسب آمادگی برای دفاع از جان ومال ومکتب و ناموس خود وجامعه و ...

پرورشها

بخشی دیگر از حقوق کودکان متوجه پرورش آنهاست . اولویت پرورش از نظر مکتب ما بعهدہ والدین است . ولی چون فرصت و تخصص لازم را دراین زمینه ندارند کودک را

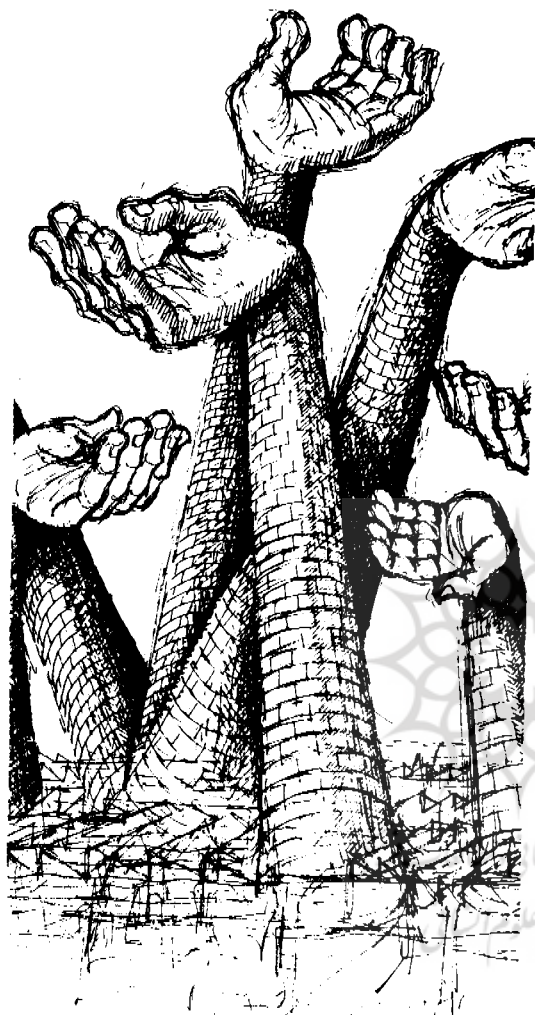


بمدرسه میسپارند . بدیهی است هرچه کار
مدرسه و طرح و برنامه اندیشیده آن زیادتیر و
بهتر باشد امکان سازندگی کودک بیشتر
است و نیز بهر میزان که توافق و همکاری بین
خانه و مدرسه بیشتر باشد امکان اصلاح و رشد
طفل زیادتیر است .

جنبه‌هایی که در پرورش کودک مورد نظر
است عبارتند از : پرورش وجدان توحیدی ،
وجدان اخلاقی که این دو بحقیقت او پایگاه
سعادت بشرند ، تغذیه روانی او از راه
تعالیم مذهب ، تامین آرامش و بهداشت
روان ، تملک نفس ، ایجاد عادات خوب ،
پرورش استقلال و عزم و اراده ، اتکای به نفس
تقوا و توکل ، رغبت به زندگی ، ایجاد
سجایای اخلاقی ، اجرای حق و عدل ، داشتن
عشق و محبت ، صمیمیت ، همکاری ، همدردی
همسانی ، شرافت ، عزت نفس ، صدق و صفا
معنویت ، وفای بعهده ، اعتماد به خدا ،
انکای بحق ، اجتناب از زبونی ، عفو
و بخشش ، گشاده روئی ، زیبادوستی ، و . . .
در جمع متخلق به اخلاق الهی ساختن .

روشها

روابط با کودک چه در جنبه آموزش و چه
در جنبه پرورش باید براساس مهر و محبت ،
خیرخواهی ، پنددهی و تذکر ، استفاده از
نیروی عقل و تفکر ، ایمان ، خودداری از
دوروئی و نفاق ، برکناری از احساس حقارت
تصفیه ناپاکی‌ها ، بازی با کودک ، دوری از





فواید و ضرورت‌های تربیت

تربیت را اگر بمعنی مجموعه تدابیر برای هدایت و تحقیق امکانات بالقوه بدانیم می‌توانیم ارزش وفایده آن در حد ارزش و اعتبار مفهوم زندگی ذکر نماییم . زیرا در سایه آن هدایت فردی ، اجتماعی ، عاطفی ، سیاسی اقتصادی ، عقلانی ، معنوی و ... صورت می‌گیرد و به افراد زندگی و تکامل می‌بخشد و از فنا و زوال نجاتش می‌دهد . و نیز تربیت در جنبه ایجاد رشد ، اخلاق ، انسانیت ، ترقی بشریت نقشی اساسی دارد و ما توضیح این ابعاد را تحت عنوان فایده و ضرورت تربیت مورد بحث قرار خواهیم داد .

فایده و ضرورت تربیت .

محتوای تعالیم اسلامی ارزش انسانی انسان را در سایه تربیت میداند و یادآور

اصول و مبانی فرهنگ اسلامی

دکتر علی قائمی

میشود که اگر آدمی تربیت نشود ، احساسات و عواطفش تلطیف نگردد نه تنها فردی مفید نخواهد شد بلکه موجودی خطرناک و خطر آفرین میشود . ما بر مبنای آیات و روایات اسلامی این فایده و ضرورت را بشرح زیر دسته بندی نموده و بررسی خواهیم کرد .

الف - از لحاظ فردی : تربیت از این دید دارای فوایدی است که اهم آنها - - - - - بدینقرارند :

- رام کردن غرائز : گرچه برای رام کردن آن سه راه عقل ، علم ، تربیت وجود دارد ولی نقش تربیت از هر دو راه دیگر مهمتر است .
- پرورش عقل : عقول در سایه تربیت رشد و پرورش میابند .

- خودشناسی : در سایه آن ابعاد وجودی آدمی لااقل بر خودش مکشوف میشود .

- خودسازی : بر اثر آن امکانات اصلاح و سازندگی خود پدید می آید .

- پرورش تخیل : که در پرتو آن ابداع و اختراع و ادراک وقایع پدید می آید .
- دآوری و حسن انتخاب : که در سایه تربیت فکر کلی جهت یافتن فرصت و قدرت ، ادراک قوانین ، ادراک حقایق پدید می آید .

- پرورش ذوق : یعنی حکمی که عقل مورد چیزهای زیبا ذکر میکند .

- پرورش وجدان : که وجودش برای اقدام به خیر و پرهیز از شر و محاکمه ناصواب ضروری است .

- تمایل به آزادی : که امتیاز انسان از

حیوان و شرط لازم رشد است .

- بلند نظری : که به آدمی امکان میدهد تا حجابی برای دیگران نباشد .

- حساسیت : که آدمی را از دخالت بی تفاوتی بیرون می آورد .

- ایجاد زمینه کمال : که او را از حالت تمایل به شر و فساد نجات میدهد .

- شکوفائی : کودک پدیده های خفی است که در سایه تربیت جلی میشود .

- پرورش ذهن : در سایه تربیت این ذخیره بالقوه به فعلیت در می آید .

- تسلط بر عواطف و احساسات : که بر اثر تربیت عقل بر عاطفه و احساس غالب میشود

- واداری به تحول : تربیت انسان را نمی آفریند ولی آدمی را وادار به خلق و تحول میکند .

- ایجاد طبیعت ثانوی : در سایه تربیت جنبه های همکاری ، تعاون ، خیرخواهی در فرد پدید می آید .

- رفع معایب : خودخواهی ، خود بینی ، خودمداری ، ماجراجویی منفی در سایه تربیت از میان میرود .

- تسلط بر شور : اگر آدمی در کشاکش دو نیروی خیر و شر تنها گذارده شود بدی بر او غالب خواهد شد .

- و بالاخره یافتن رشدی که در سایه آن بر نفس اماره تسلط یابد ، بر شهوات غالب گردد ، اختلاف در ابعاد شخصیتی از میان برود ، حرص او تعدیل گردد ، شعور بپاید

شخصیت پیدا کند و که این جنبه‌ها دارای فواید فردی ، اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی بسیار است .

ب - از لحاظ اجتماعی : تربیت در اصلاح و تنزیه جامعه موثر است ، بدون آن حیات آزاد و اصولی امکان ندارد ، ترقی انسانیت در گرو آن است . ذهن ها بر اثر تربیت از مرحله تخیل به جنبه عقلی ، علمی و اثباتی می‌رسد و نظر بهمین جهات است که اصلاح طلبان بزرگ هراقدامی را از این راه محقق می‌سازند . آنچه که در این جنبه از آیات و روایات میتوان استخراج کرد عبارتند از :

- خداوند سرنوشت هیچ قومی را عوض نمیکند مگر آنکه آنان در درون خود تغییراتی ایجاد کنند و خود سرنوشت خود را تغییر دهند .

- در درون کودکی از طریق تربیت میتوان به تشکل روحی و اخلاقی دست یافت .

- افراد جامعه ناگزیر باصلاح خویشند زیرا بدآموزیهایشان ذهن‌ها را تخدیر میکند .

- ازطریق تربیت میتوان عاداتی چون همکاری ، همفکری ، تعاون را در جامعه پدید آورد .

- دفاع عمومی ، کمک به افراد جامعه ، دوستی بین گروهها ، توسعه همبستگی ، درک جمعیت در سایه این امر است .

- هرکس در زندگی باید حاضر باشد و جا و مقام خود را پیدا کند .

- آنکس که خودساخته نباشد جامعه را

نمیتواند بسازد و ساختن جامعه ضروری است - تربیت زمینه را برای ایجاد جامعه مطلوب و تحول در آن از هر حیث فراهم میکند .

- رشد ملتها در سایه رشد وجدان اجتماعی است و این رشد در سایه تربیت است .

- درسایه تربیت اگر ۲۰ نفر ساخته شوند میتوانند بر صد نفر غالب آیند .

- تربیت موجب کاهش جرم است و حتی ریشه آن را می‌خشکاند .

- تربیت موجب سلامت ذهن ، استحکام خانواده ، توسعه اجتماعی ، پیشرفت مدنیت ، حفظ جامعه از تشمت ، رمز موفقیت تحرک اجتماعی و بالاخره قوام جامعه است .

ج- از لحاظ فرهنگی : فقدان آگاهی از بزرگترین مصیبت‌هاست . شرط پذیرش ایمان و عمل توام بودن آن با آگاهی است از طریق تربیت میتوان آنچه که مورد نیاز آدمی است به او القاء کرد و به وی آموخت ، این آموزش ضروری است از آن بابت که :

- جهان در آغاز ورود ما بدان عرصه‌ای ناشناخته برای ماست .

- ما دنیا می‌آئیم درحالیکه از اسرار این جهان خبری و اطلاعی نداریم .

- چشم و گوش و دیگر حواس ما وسیله کسب معرفت و شناخت جهانند .

- ازطریق آگاهی عمل ارزش مییابد .

- درسایه دانستن لغزشها و خطاها بحداقل خواهد رسید و آدمی از بوجی و هیچی بدر می‌آید .

— ما و جامعه ما نیاز به داشتن یک فلسفه صحیح از زندگی هستیم و این درسایه تربیت حاصل میشود .

— آداب و رسوم اندیشیده به زندگی رنگ و نظام می‌بخشند و ما نیاز به اطلاع از آن داریم .

— دانش و علم راه آسایش و فراغ و طریق کوتاهی را برای وصول به هدف در اختیار می‌گذارند و ما نیاز به کسب آن دوم .

— انتقال میراث فرهنگی ، ارزیابی و توسعه آن در سایه تربیت امکان پذیر است .

— از طریق دانش و اطلاعات ، ضایعات کمتر و میزان خطر اندک تر خواهد شد .

— قدرت بدست آوردن خواسته‌ها ، دفاع از شخصیت خود و جامعه بر اثر آن حاصل میگردد .

— و بالاخره از طریق تربیت کودکانهای مادرزاد را نمیتوانیم نابغه سازیم ولی در سایه تربیت صحیح صفات با ارزشی را میتوان در او ایجاد کرد .

— و از همه مهمتر تربیت ما و جامعه ما را به سازندگی و بازسازی ، اصلاح خود و محیط و امیدارد و آلودگی‌ها را از حیات ما دور میسازد .

د — از لحاظ اقتصادی : تربیت دارای نقش اقتصادی فوق‌العاده‌ای است و از نظر عقل نوعی سرمایه گذاری است نه از نوع کالای مصرفی — بهمین نظر باید بدان توجه شود .
— تربیت موجب افزایش مهارت است .

— اتلاف و اسراف نیرو را بحداقل میرساند .
— باعث پدید آمدن تخصص و آگاهی و در نتیجه اعتبار است .

— اندوختن و انباشتن علم در اسلام نوعی پسانداز بحساب می‌آید .

— از طریق تربیت میتوان به ابداع و اختراع پرداخت .

— درسایه آن میتوان کار تهیه کرد .

— منابع زیر زمینی و رو زمینی در سایه آن استخراج میشوند .

— سطح تولید کشاورزی و صنعتی درسایه آن بالا میرود .

— صفاتی که انسان در سایه تربیت بدست می‌آورد خود نوعی ثروت است .

— و بالاخره اساس هر نوع پیشرفت و ترقی در جنبه مادی یا معنوی بدان وابسته است .

ه — از لحاظ سیاسی : فتح و پیروزی چه در داخل ، چه در خارج درسایه تربیت بدست می‌آید ، از طریق آن :

— روابط داخلی نظم می‌یابد .

— تابع و متبوع ، تخریب ، ایدئولوژی حاکم تعیین میگردد .

— طرز برخورد با اقشار و طبقات ، گروهها و افراد انسانی میشود .

— از طریق آن میتوان جامعه را اوج داد و زمینه ترقی آنها را فراهم کرد .

بقیه در صفحه ۳۷



رسالتی سنگین

مجید رشید پور

ویژگی‌های معلم

، شاید عده‌ای چنین
گمان کنند که معلمی کار آسان و ساده‌ای است
و هر شخصی پس از مدت زمانی بهمه فوت و
فن آن آشنا می‌گردد غافل از اینکه دشوار-
ترین کارها شغل معلمی است .

۱- در درجه اول اعصابی آهنین و قدرتی پولادین لازم دارد زیرا معلم سروکارش با کودک است و کودک همانند نهال کوچکی است و تربیت و پرورش او نیازمند مراقبت و ظرافت خاصی است از این گذشته معلم باید بزبان کودکانه نیز آشنا باشد پس صبر و حوصله و تخصص و فداکاری لازم دارد .

۲- از همه مهمتر اینکه معلم با موجودی بنام انسان ارتباط دارد بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی دام ظلّه درباره شان معلم فرمود : معلم امانتدار است و انسان امانت اوست برای درک و شناخت دشواری کار معلم باید در درجه اول موقعیت و شان انسان شناسانده شود .

دانشمندان تربیت عقیده دارند که انسان پیچیده ترین موجودات جهان آفرینش است قرآن او را خلیفه الله می نامد . علی علیه السلام درباره انسان میگوید : انزع انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر یعنی گمان نکنید که انسان یک موجود عنصری و مادی ناچیزی است بلکه در لابلای همین موجود کوچک کل جهان نهفته و پنهان است عرفا عقیده دارند که عالیتربین موجودی که مظهر تجلیات الهی قرار میگیرد انسان است لهذا هر که انسان را بشناسد خدایرا شناخته است من عرف نفسه فقد عرف ربه پس ارزش و بهاء انسان در میان موجودات جاندار از همه والاتر است این موجود پرازش بطور امانت بدست معلم سپرده شده است

بدیهی است اگر الماس گرانقدری را یکسوی سپرده باشند پرواضح است که در حفظ و حراست آن تا سرحد جان پایداری خواهد کرد با اینکه قیمت و ارزش انسانی انسان بیکران و بی نهایت است از همین رو است که خداوند متعال برای ارشاد و راهنمایی اش یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر فرستاده و همه آنان بخاطر پاسداری از حریم انسان و انسانیت تا پای جان کوشیدند و عالیتربین مظاهر فداکاری و پویائی را در تاریخ بشریت ثبت و ضبط نمودند .

۳- معلمی سوز و گداز می خواهد شخصی میتواند بشغل معلمی بپردازد که در وجود خود عشق و علاقه و آفری بانسان و انسان سازی داشته باشد چنین فردی در برابر همه دشواریها و سختیهای تعلیم و تربیت استقامت کرده از کار خود لذت خواهد برد و لحظه ای از راهنمایی و ارشاد انسان ها دست بر نخواهد داشت آنانکه بر اساس انگیزه نان و دانه بکار معلمی میپردازند بزودی خسته شده از میدان در میروند .

رسول خدا (ص) علی علیه السلام را برای تبلیغ به یمن بیفرستاد و باو می گفت — اگر کسی را خداوند بدست تو هدایت کند اینکار از خورشیدی که بکره خاکی میتابد و برکتش بیشتر است " لئن یهدی الله بک رجلا خیر لک مما طلعت علیه الشمس " ضمنا عکس قضیه از این حدیث استنباط میگردد یعنی اگر در تعلیم و تربیت یک فرد

انسانی مسامحه و تعلل شود بزرگترین خیانت نسبت به جامعه بشری انجام گرفته است . خداوند در قرآن میفرماید من قتل نفسا فکانها قتل الناس جميعا اگر فردی کسی را بکشد چنان است که همه افراد جامعه را بقتل رسانده است بدیهی است که قتل فکر و اندیشه و معنویت از کشتن تن و جان انسانها گناهش بیشتر و مسئولیتش سنگین تر خواهد بود .

یک شرط اساسی :

پیش از آنکه به بیان این شرط بپردازیم باید توجه داشت که اصولا همه معلمان در فرصتهائی بشاگردان خود پند و اندرز داده و آنان را برعایت اصول انسانی دعوت میکنند متأسفانه نوع این راهنمائی ها نتیجه بخش نبوده است فقط عده ای محدود در اینکار موفق بوده اند که زبان کردارشان با گفتارشان یکنواخت بوده است یعنی آنچه را که گفته اند در رفتارشان تجسم پیدا کرده است . روی این مقدمه یکی از اساسی ترین شرایط معلمی مطابقت گفتار و کردار است شاگرد وقتی ببیند که معلم از نظر رفتار و کردار دارای وحدت و همبستگی است خود بخود تحت تاثیر او قرار گرفته به اصول انسانی راهنمائی خواهد شد .

پیشوایان دینی فرموده اند که " کونوا دعاه الناس لینا بغير السنتکم " یعنی انسانها را

با رفتارشان بخوبیها دعوت کنید .

وقتی معلمی خود دیر بکلاس بیاید بدیهی است که سخنان چنین معلمی درباره نظم و انضباط بیهوده و بی اثر خواهد بود چنانچه پدری در محیط خانه بکودکان و همسر خود دروغ بگوید و در فرصتهائی هم به آنها پند و اندرز داده از دروغگوئی بازدارد پرواضح است که هیچگاه سخنانش موثر و مفید واقع نخواهد شد . دانشمندان از نظر علمی این نکته را باثبات رسانده اند که ۹۰% یادگیریها



بوسیله بیانی انجام میگیرد پس ساگرد باید اول اصول اخلاقی و انسانی را در رفتار و

کردار معلم مشاهده بنماید و آن معلم در نظرش انسانی مطلوب و برتر جلوه‌گر شود سپس به پیروی و اقتباس از او بپردازد .

رسول خدا (ص) باینکه از برترین پیامبران اولوالعزم بود و عصمت و طهارتش بی‌نظیر بود مع‌هذا وقتی مادری نزدش آمده تقاضا میکند که فرزندش را از خوردن رطب باز دارد حضرتش اینکار را بروز دیگر موکول میکند چون قبلا رطب میل کرده بودند اینگونه رفتار از رسول خدا (ص) خود دلیل و سند زنده‌ای بر این است که شخص غیرعامل سخنش در دیگران موثرواقع نخواهد شد و شاید همین نکته و علل دیگری باعث شده است که پیروان مذهب شیعه شرط عصمت و طهارت را چنانچه برای پیامبران اعتقاد دارند برای امامان نیز حتمی و ضروری میدانند .

در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که در مذمت و توبیخ اشخاصی وارد شده که کارشان تبلیغ و ارشاد مردم بوده است ولی خود بدان گفتارها عمل نمیکرده‌اند .

درسوره الصف آیه ۲ میفرماید یاایهاالذین آمنو لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتا عندالله ان تقولوا مالا تفعلون : چرا آنچه را که عمل نمیکنید ب مردم میگوئید این کار خشم خدا را بر میانگیزاند .

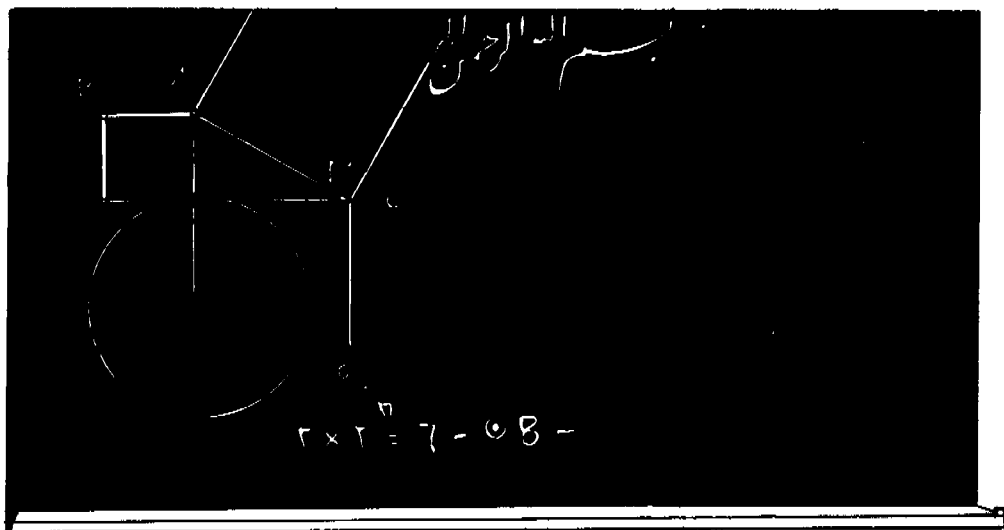
در کتاب اصول کافی از ابی‌عبدالله علیه السلام این روایت نقل شده است : ان اشد الناس عذابا یوم القیمه من وصف عدلا ثم

عمل بغیره : یعنی شدیدترین افراد از نظر عذاب در روز رستاخیز کسانی هستند که در دنیا مردم را باصول انسانی و اخلاقی سفارش میکردند و لیکن خود برخلاف آن رفتار مینمودند .

مربیان و معلمان اگر بخواهند سخنشان در دل‌های دیگران اثر گذارد باید خود بآن گفتار عمل نمایند والا کمترین تأثیری در دیگران نخواهد گذاشت .

مطابق همین واقعیت روایتی از ابی‌عبدالله (ع) اینچنین نقل شده است : ان العالم اذا لم یعمل بعلمه زلت موعظه عن القلوب کما تزل المطر عن الصفا : یعنی وقتی معلم و مربی بگفته خود عمل ننماید سخنان و اندرزهایش در دل‌های مردم نخواهد نشست چنانچه آب باران بر روی سنگها قرار نگرفته خواهد لغزید .

درخاتمه در تائید مطالب گذشته روایتی از امام محمد باقر علیه‌السلام درباره معلم شایسته که نزد پروردگار ارج و قربی دارد نقل میکنیم : امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود : " من تعلم العلم و عمل به و علم لله دعی فی ملکوت السموات عظیما فقیل تعلم لله و عمل لله و علم لله " هر که علم بیاموزد و بدان عمل کند و بخاطر خدا بدیگران بیاموزد چنین کسی در ملکوت آسمانها به بزرگی و عظمت یاد خواهد شد و گویند برای خدا آموخت و برای خدا عمل کرد و برای خدا بدیگران آموخت .



آموزگار

معلم چه چیز را می‌خواهد یاد بدهد ؟
چرا باید یاد بدهد ؟ شاگرد چه چیز را مایل
است یاد بگیرد ؟ چه دلیلی دارد که باید
یاد بگیرد ؟ آیا اگر شاگرد بداند این مطلب
را که در این ساعت از معلمش گوش می‌کند
در زندگی آینده او موثر است بهتر دل
نمی‌دهد و توجه نمی‌کند ؟



طی چندین سال در حدود سالهای ۱۳۲۵
و ۱۳۳۲ و قبل و بعد از آن معمول بود که
شاگردان دانشسرای مقدماتی که بایستی معلم
بشوند موظف بودند در امتحان نهائی
نمره‌ای بیشتر از ۸ از ریاضیات بگیرند . و
عده زیادی از این قانون رنج می‌بردند و در
واقع زجر می‌کشیدند . والبته با هر عذابی
بود حدود صدی نود و هشت آنان این نمره
را می‌گرفتند . اما واقعا چه دلیلی داشت ؟
آیا همه این معلمان می‌بایست معلم ریاضی

هدف درس را ،
برای شاگردان ،
روشن نمایم .



آیا اگر اوقاتی را که با فشار عصبی صرف ریاضی کردند مصرف بهتر خواندن و دانستن مواد درسی دیگر که دلخواه شاگرد است میشد ، ثمر بخش تر نبود ؟

ممکن است برنامه ریزان جواب دهند که معلم بایستی معلومات عمومی داشته باشد و یکی از آنها ریاضی است . اما اگر بخشی از معلومات عمومی مورد علاقه شاگرد نیست و بزور بایستی یاد بگیرد یعنی به حافظه بسپارد یا بصورت ماشینی و مکانیکی به ذهن بسپارد و روز بروز هم از آن دلزده تر بشود تا چه اندازه اینگونه مطالب در ذهن دوام میآورد و اثر مفید آن کی در رفتار منعکس میگردد ؟

رغبت و هدف

باین نکته میرسیم که آیا برای یادگیری علاقه و استعداد لازم هست یا نه ؟ و چنانچه

باشوند ؟ اگر چنین است چرا درسهایی دبستانی و دبیرستانی حدود پنج ششم اش غیر از ریاضیات است . اگر در دروسهای زبان جغرافی ، ادبیات و ... ریاضی دانستن میتواند مفید باشد آیا برنامه ریاضی دانشسرا بود که این فایده را میداد ؟

تجربه کردیم که از آن معلمان بیشتر از ۷۰٪ درسهایی غیر از ریاضی بر عهده گرفتند و هرگز هم موردی برای نیمی از ایشان پیش نیامد که به آن ریاضیات مراجعه کنند . و چند دهه معلمی کردند و به نسبت در تدریس سایر مواد درسی غیر از ریاضی که بر عهده داشتند موفق بودند . اما سؤال اینست که آن صرف انرژی زیاد که برای خواندن ریاضی در دانشسرا کردند کجا بازدهی داشت ؟ و بعضی که ثلث وقت فعالشان صرف خواندن ریاضیات طبق آن برنامه شد چه ثمری داشت

بیک درس علاقه نباشد آیا دلیلی داریم که این فرد در سایر درسها ورشته‌ها نیز بیعلاقه است ؟ پس چه بهتراست که در تعلیم و تربیت علاقمندی و استعداد را بیشتر از پیش در نظر گیریم . و حتی الامکان ما بعنوان معلم بدنبال استعداد شاگرد و رغبت او حرکت کنیم . وجود رغبت از چند لحاظ در فعالیت شاگرد موثر و رعایت آن برای معلم مفید است

الف - از لحاظ رشد شخصیتی شاگرد :

۱- وقتی رغبت به درس وجود داشته باشد شاگرد بهتر گوش میدهد سریعتر یاد میگیرد

۲- محرک فعالیت برای شاگرد امری درونی است و معلم مجبور نیست بزور متوسل شود .

۳- کار رغبت انگیز قابل دوام است ، و شاگرد که راغب بدرس باشد خود یادگیر است .

۴- تکالیفی که متناسب با رغبت اند بوجه بهتری انجام میشوند ، و تحمیلی نیست .

۵- شاگرد هرچه بیشتر موفقیت احساس کند بر شدت فعالیت خود میافزاید .

۶- در حین کار همواره چهره بشاش و شادمانی برقرار است و شاگرد غم و اندوهی ندارد .

نتیجه همه احوال و حالات فوق اینست که شاگرد تعادل عاطفی دارد و سازگار و امیدوار است .

ب - رعایت رغبت از لحاظ منابع اجتماعی :

۱- وقتی شاگردی کارش مناسب رغبتش است اظهار نارضائی از افراد دیگر نمیکند .

۲- وقتی بر اثر کار دلخواه وظیفه‌ای انجام میشود احتیاج به نظارت و مراقبت دیگران نیست .

۳- کار رغبت انگیز روبرشد است و باعث ابداعات جدیدی میشود و جامعه منفعت میرساند .

۴- وقتی فرد کار دلخواهی دارد ، مشغولیتی داراست و در میان جمع هم متعادل است و جرو بحث و درگیری بوجود نمیآورد .

تحلیل فوق مربوط به زمانی است که رغبت موجود است و برای معلم هم ، کلاس درس ایده‌آل آنست که شاگردانش بدرس راغب باشند تا او با راحتی بیشتری تدریس کند و بازدهی کارش خوب باشد . اگر رغبت به درس موجود باشد شاگرد با هدف است میداند چه میکند و چرا فعالیت دارد . اما آیا ممکن است معلم کلاسی یا شاگردانی را انتخاب کند که از قبل همگی رغبت به درس او دارند یعنی هدف دار هستند ؟ یا ایجاد رغبت هم میسر است ؟

ایجاد رغبت (هدف دار شدن شاگرد)

وقتی مربیان توصیه میکنند که برای شاگرد هدف را باید روشن کرد یک معنی‌اش اینست که در آنان بایستی ایجاد رغبت کرد

معلم تا حد زیادی قادرند که با تدابیر و هنرمندی که بکار میبرند در شاگردان ایجاد رغبت کنند . اگر شاگردان آگاه شوند که چه

پزشکی ، بهداشت ، کشاورزی ، رنگ سازی
پالایش نفت ، جرمسازي ، نساجي و تهيه
صابون بكار ميآيد ، شاگردان بيشتر بسـ
يادگرفتن علم شيمي و خواندن كتاب شيمي
از خود تمايل نشان ميدهند .

دبيري داستاني بدین شرح تقريباً نقل
مينمود : يکي از دبيران رياضي که مثلثات
تدريس ميکرد شاگردانش درس او را نمي -
خواندند و علاقه لازم را بدرس مثلثات نشان

بايد بخوانند ، چرا بايد بخوانند ، اين
درسي که ميخوانند چه منفعتي درآينده
نزدیک وآينده دور براي آنها دارد ، مورد
کاربرد اين درس در جامعه کجاست ، و مهمتر
از همه بفهمد که اين درس در زندگي آينده
او کجا و چگونه مورد استفاده واقع ميشود .
با کسب اين اطلاعات است که شاگرد رغبت
پيدا ميکند و درس براي او مطبوع و دلپذير
ميشود .



نميدادند . و دبیر ماههائی را براین منوال
گذرانده بود . روزی یکی از دبیران ورزیده
از جریان بی‌علاقگی شاگردان به درس
مثلثات باخبر میشود .

هر درسی در میان درسها از اهمیت ویژه‌ای
برخوردار است و اگر شاگرد به ارزش علمی و
انسانی آن درس آگاه گردد آن درس برایش
معنی دارتر میشود . مثلاً وقتی که شاگردان
شیمی میخوانند اگر دبیر شیمی برای آنان
شرح دهد که علم شیمی در رشته‌های مختلف

اعتراف به گناه

حَسَنُ الْإِعْتِرَافِ يُهْدِمُ الْإِقْتِرَافَ عَلَى عَلَيْهِ
السلام : اعتراف نیکو گناهکاری را نابود
میسازد .

الآن حَصَّصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ
سوره یوسف آیه ۱۵

اکنون حقیقت آشکار شد من قصد فریب او را
داشتم .

همه بدیختی‌ها و گرفتاریهای انسانها از گناه
و عصیان است شاعر میگوید :

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد دراین دیر خراب آبادم

با اینکه پیامبران دامنشان از گناه و عصیان

پاک است ولی عامل تنزل و سقوط آدم از

فردوس برین نافرمانی اواز نهی ارشادی

الهی بوده است .

ویرانی‌ها و قحطی‌ها و گرسنگی‌ها و مرضها و

بیماریها و جنگها همه و همه در اثر گناهان

بشری بوجود می‌آید .

علی‌علیه‌السلام میفرماید : خدایا گناهانی

که نعمت‌ها را تغییر میدهند ببخش ، خدایا

گناهانی که بلا و گرفتاری نازل میکنند ببخش

خدایا گناهانی که عذاب و گرفتاری نازل

میکنند ببخش ، خدایا همه گناهان مرا ببخش
 اما مَزِينِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَام میفرماید :
 اَلْبِسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلِّيْ وَاَمَاتْ قَلْبِيْ
 عَظِيْمٌ جَنَائِيْ : گناهان من جامه ذلت و
 خواری بر من پوشانده است و گناهان بزرگتر
 من قلم را میرانده است .

امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید : ما من
 شَيْءٍ اَسْوَرَّ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ : هیچ چیزی به
 اندازه گناه قلب را فاسد نمیکند .

گناه چون شعله آتشی است که خرمن ایمان و
 تقوی انسانها را سوزانده خاکسترش را بباد
 خواهد داد .

دانشمندان دین گناهان را بکوچک و بزرگ
 تقسیم کرده اند میگویند گناهان کبیره آنهایی
 هستند که خداوند وعده آتش داده است و
 بقیه جزء گناهان صغیره خواهند بود . از
 برخی از روایات اسلامی چنین استنباط
 میگردد که هرگناه کوچک و صغیره ای باعتبار
 اینکه عصیان و سرکشی از دستور خداوندی
 است در حد خود بزرگ است .

از ابوالحسن علیه السلام نقل شده است که
 فرمودند : لَا تَنْظُرُوا اِلَى صَغِيرِ الذَّنْبِ وَلَكِنْ
 اَنْظُرُوا اِلَى مَا اجْتَرَأْتُمْ : یعنی بکوچکی گناه
 منگريد بلکه ببینید چه کسی را نافرمانی
 کرده اید ، در برخی از روایات اسلامی
 گناهان باعتبار امکان بخشش و عدم آن بدو
 دسته کلی تقسیم میشوند گناهانی که بحریم

مال و جان و عرض مسلمانان تجاوز صورت
 گرفته باشد جزء گناهان نابخشودنی محسوب
 شده است مگر آنکه رضایت آنان تحصیل
 گردد .

اعتراف و اقرار بگناه جز در برابر پیشگاه
 پروردگار برای هیچکس جایز نیست و اینکه در
 صدر اسلام عده ای در برابر پیشوایان دینی
 بگناهان خود اعتراف میکردند بخاطر اجراء
 حد و پاک شدن بوده است .

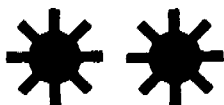
گناه همانند میکروبی روح انسان را بیمار
 میسازد باتوبه و اعتراف بگناه میتوان آنرا
 ریشه کن کرد و الا بتدریج گسترش یافته همه
 وجود ما را در بر خواهد گرفت در نتیجه از
 هر گناهی گناهی دیگر متولد خواهد شد مگر
 آنکه با اعتراف بگناه آنرا ریشه کن سازیم .

در قرآن مجید داستان مرد عابدی آورده
 شده است که در آغاز بگناهی ارتکاب ورزید
 بجای اعتراف و اقرار برای سرپوش نهادن بر
 آن گناه بزرگتر دیگری مرتکب گردید و
 سرانجام ایمان خود را بر باد داده کافر
 گردید برای اینکه بچنین عواقب دردناکی
 مبتلی نگردیم سزاوار است با شناخت گناه
 و پوزش طلبی از خدا و در برخی از موارد از
 انسانها از تکرار و استمرار آن جلوگیری بعمل
 آوریم و ضمناً توجه داشته باشیم که اعتراف
 بگناه خصوصاً در مواردی که حقوق مالی
 و عرضی دیگران بخطر افتاده باشد امری

روحی نجات داده اند .

زلیخای عزیز مصر با اینکه در مجلل‌ترین قصرها زندگی کرده از عالیترین امکانات برخوردار بود ولی هر روز ضعیف تر و ناتوانتر و پژمرده‌میشد زیرا ندای وجدان چون پتکی گران بمغزش نواخته میشد چهره بیگانه نوجوان کنعانی که روحش از قطرات باران صبحگاهی که بر شقایق ریخته شده بود شفافتر و پاکتر بود در حالی که در کنج زندانهای مصر قرار داشت یک لحظه او را آرام نمیگذاشت احساس میکرد در زیر بار گناه خرد میشود .

تنها در آن هنگام خود را از همه کابوسها و تازیانه‌های وجدان نجات یافته میدید که با صدائی رسا بحقیقت اعتراف کرده چنین گفت : اکنون حقیقت آشکار میشود آری این من بودم که قصد فریب او را داشتم او پاک و پاکدامن بود زلیخا پس از ادای این کلمات احساس کرد که همه سنگینی‌ها از روی دوش او برداشته شده قدش از خمیدگی برسائی گرائید زیرا اعتراف بگناه در مواردی انسانها را از ملامت‌های وجدان نجات داده و گاه حقوق از دست رفته انسانهایی در پرتوش استیفاء میگردد .



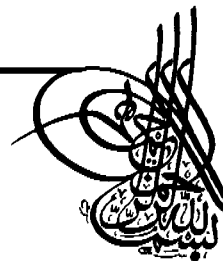
ضروری واجتناب نا پذیر است .

شرمندگی و ندامت از گناهان خود توبه و بازگشت است اعتراف و اقرار نیز خود یک نوع شرمندگی و پوزش است .

بدیهی است کسی از ارتکاب عملی شرمنده باشد از انجام مجدد آن خودداری خواهد کرد .

— بر اثر اعتراف و پوزش طلبی میتوان از استمرار تضییع حقوق مالی و حیثیتی دیگران جلوگیری بعمل آورد از این گذشته ممکن است در پرتو اعتراف دیگران مجذوب شهامت و شجاعت اعتراف کننده شده نتایج و عواقب گناه نادیده گرفته شود .

— در مواردی گناهکاران برای فرار از مکافات با توسل به عوامل گوناگونی خود را از چنگال قانون نجات میدهند ولی اینگونه افراد هیچگاه نمیتوانند خود را از عذاب وجدان رهایی بخشند زیرا هر انسانی بزشتی‌های اعمال خود آگاهی دارد و همین آگاهی وجدانی است که شهد زندگی را در کام آنان زهر آگین خواهد ساخت ، فشار عذاب روحی آنچنان کوبنده و خرد کننده است که بسیاری از افراد با اینکه در دادگاههای قانونی خود را تبرئه ساختند ولی معهذا با پای خود بمحکمه‌ها مراجعه کرده و بگناه و جرم خود اعتراف و اقرار کرده خویشان را از عذاب



سخنی با مادران

سخن با مادران است ، باتو مادر است که اینک برنوشته‌ام چشم دوخته‌ای ، آیا میتوان با دقت و محبت آنرا تا آخر بخوانی ؟ بهترین اجر و پاداشی که انتظار دارم همان دقت و محبت شما است ، مگر نه اینست که دوست داری فرزندت را با بهترین روش تربیت کنی ؟ من بارها و بارها شنیده‌ام که بهترین راه و رسم تربیت را پرسیده‌ای چه کنم که فرزندم : لایق و شایسته گردد ؟ چه کنم که فرزندم پرتلاش و سلامت و نیرومند بارآید ؟ چه کنم که فداکار و مبارز پرورش یابد ؟ چه کنم که فرزندم برای اسلام و مسلمین مفید باشد ؟ چه کنم که فرزندم برای کشور اسلامی :

برای میهنش خدمتگذار و فداکار شود ؟ چه کنم که فرزندم واقعا سعادتمند شود ؟ هم اکنون که به فرزند خردسالت مینگری اینگونه سئوالها را بخاطر میآوری و به آینده او چشم امید دوخته‌ای اینطور نیست ؟

آیا میدانی هر لحظه‌ای را که برای پرورش فرزندت میگذرانی ، عبادتی بزرگ انجام میدهی ؟ آیا میدانی که هرگامی که برای تربیت فرزندت برمیداری گامی در میدان جهاد برداشته‌ای ؟ و خدای بزرگ برای لحظه لحظه‌های عمرت که در تربیت فرزندت گذرانده‌ای پاداش و ثوابی عظیم به تو می‌بخشاید ، شاید نتوانی تصور کنی که تلاشی که در تربیت فرزندت میکنی ، چه میوه‌های شیرینی خواهد داد ؟ همین فرزندت که اکنون در تربیتش رنج میبری و تلاش میکنی گنج بی‌پایانی برای تو و دیگر انسانها خواهد شد . چشمهای پرآب و حیات بخش خواهد گشت که کام تشنگان را سیراب و خنک خواهد کرد .

یکی از نکته‌های بسیار مهم که هر مادری باید بیشتر بآن توجه کند مراعات "عدالت" بین فرزندان است ، پیامبر به پدری که یک فرزندش را در مقابل فرزند دیگرش میبوسید و نوازش میکرد ، و دیگری را فراموش کرده بود باناراحتی فرمودند : چرا یکی را نوازش کردی و آن دیگری را از یاد بردی ؟ چرا این فرزندت را بوسیدی و آن یک را نبوسیدی ؟ چرا مراعات عدل و عدالت را نکردی ؟

پیامبر گرامی ما بی عدالتی را هیچ نمی-
پسندد ، و پیروان راستین خود را ،
مسلمانان را از هرگونه بی عدالتی نهی میکند
کوچک باشد یا بزرگ .

پیامبر در این سخن به مهرورزیدن بفرزندان
تاکید میفرمایند و در سخن اول از بی
عدالتی خشمگین میشود و پدر را از فسرق
گذاشتن میان دو فرزندش نهی میکند و باز
میفرماید اتقوا واعدلوا فانکم تعیبون
علی قوم لا یعدلون " تقوی را پیشه کنید
متقی باشید و عدالت را پیشه کنید مگر شما

بی عدالتی را بدیگران عیب نمیگیرید ؟

بی عدالتی را چگونه میتوان جبران نمود ؟

عدالت مانند نهری پرآب از گلها و
شکوفه‌های زندگی شما همیشه شاداب و با
طراوت نگهداری میکند ، وزندگی را بر شما
زیباتر میسازد .

عدالت خانه شما را معطر و زیبا میکند ،
خوشبوتر از گلها و زیباتر از گلبوته‌های بهاری
شاید هم اکنون که سختم را میشنوی ، فکر
کنی که این سخن را از پیش میدانستی و آنرا
بکار می‌بستی حتما همین طورا است ولی اگر
بعد از این گفتار خود لحظه‌ای به رفتار خود
بیندیشی ممکن است یک نشان پیدا کنی
که آنچنان که معتقدی با عدالت همراه نیست
مثلا گاهی ممکن است یکی از فرزندان را که
دختر است بیشتر دوست بداری و یا آن یکی
را که پسر است و شیرین زبانی بیشتری میکند
بیشتر دوست بداری ، درست است که دوست



داشتن خیلی به اختیار خود انسان نیست
ولی میزان دوستی شما نباید موجب تفاوت
رفتار گردد ، میزان محبت شما نباید موجب
تفاوت در برخورد شما شود . اگر چیزی
تقسیم میکنی بایستی رعایت عدالت را
بنمائی همانگونه که دخترت را میبوسی پسر
را نیز ببوس مبادا که در عمل و در اظهار
محبت و در آهنگ سخن و در تشویق و تنبیه
رعایت عدالت را ننمائی .

از شما درخواست میکنم خود لحظه‌ای به
رفتار و برخوردهای خود با فرزندان بنگر ،
بخاطر بیاورد که چگونه با آنان رفتار کرده‌ای
چگونه با آنان برخورد کرده‌ای ؟
ببین آیا نشانی از بی عدالتی در رفتار خود
مشاهده میکنی ؟

آیا میتوانی یک نشان از بی عدالتی در
رفتار خود پیدا کنی ؟ شاید اگر به دقت
بنگری یک نشانه هر چند کوچک مییابی .



ودراین صورت بشما مژده میدهم که فرزندی
رشیدو لایق وخداپرست ومومن خواهی پرورد
که بازوی توانایش در دنیا خدمتگذار و کمککار
تو خواهد شد وبهنگام ضعف وناتوانی
بیاریت خواهد شتافت وصمیمانه یاریت
خواهد کرد که این وظیفه را خدا برای او
معین کرده است .

وهرگاه که دست بدعا بردارد ودعا کند
وبگوید که : رب اغفرلی ولوالدی وارحمهما
کما ربیانی صغیرا : خدایا او پدرم ومادرم را
بیامرز وآنان را مورد لطف ورحمت خود قرار
ده همانگونه که آنان مرا در کودکی مورد
لطف ومهرخویش قرار داده بودند .

هرگاه که اینچنین دست بدعا بردارد خدا
دعایش را مستجاب کند و پدر ومادرش در
رحمت واسعه و مغفرت خویش فرا گیرد
واجرها و پادشاهای بیدریغ وفروان وزیبایش
را برآنان نثار کند . **سیدعلی اکبر حسینی**

وقتی برفتار خود نگاه کردی وحتى یک نشان
از بی عدالتی در آن ندیدی ، یقین بدان
که نهر شاداب ونشاط وآزادگی وتقوی را به
خانه خود کشاندهای یقین بدان تقوی را در
خانه خویش پدید آورده ای .

فرزندان تو که از چشمه عدالت وتقوی
مینوشند ودر کنار نهر شاداب عدالت تسو
زندگی میکنند ، فرزندان تو که از چشمه
عدالت رفتار تو مینوشند ، شاداب ونیرومند
زندگی خواهند کرد وشادابی ونیرومندی را
برای دیگران به ارمغان خواهند برد .

دوست داری چنین فرزندی بلند و نیرومند
آزاد وآزاده ، بانشاط وشاداب وسعادتمند
بپروری ؟ حتما چنین امید وآرزویی داری
برای تحقق چنین امید وآرزویی چه میکنی ؟

به کودکانم مهر میورزم با بوسه های نهال
ایمان وعشق به خدا را در دلهایشان
مینشانم و در میانشان به عدالت رفتار میکنم

طبق روال بین‌المللی انجمنهای اولیاء و مربیان کشورهای مختلف مرکزی بعنوان فدراسیون جهانی اولیاء و مربیان دارند که هر ساله یک سمینار در سطح جهان تشکیل میدهد امسال نیز همزمان با عید نوروز ما این سمینار در شهر سروفرانسه با شرکت نمایندگان کلیه کشورهای جهان تشکیل شد . روابط بین‌المللی انجمن اولیاء و مربیان ایران نیز ترتیب اعزام هیأتی مرکب از آقایان سیدعلی اکبر حسینی و دکتر علی قائمی که از اعضاء شورایعالی انجمن بودند داد ، این هیأت قبلا برای تهیه ارمغانی از یکی از رهآورد های انقلاب اسلامی ما در امر تعلیم و تربیت بصورت دومقاله مطبوع و چند بروشور تهیه نمود که مقالات به چهار زبان فارسی - عربی - انگلیسی و فرانسه ترجمه وبصورت کتابی که پشت جلد آنرا در همین شماره مجله ملاحظه میفرمائید درآورد و همراه خود برد .

حاصل این سمینار بگفته شرکت کنندگان برای معرفی ایران بعد از انقلاب و انجمنهای اولیاء و مربیان مدارس بسیار مفید بوده است و قرار شد ره آورد سفر آنها در شماره آینده از نظر گرامی شما خوانندگان عزیز بگذرد . ضمنا دومقاله کتاب شرکت کنندگان در سمینار نیز در این شماره پیوند بچاپ رسیده است .

خدایار و نگهدار شما باشد . پیوند

دانش‌آموزانی که از بی‌اطلاعی اولیاء سوء استفاده کرده وبه بهانه های مختلف از زیر بار تعلیم و تربیت شانه خالی میکنند واز زبان اولیاء خود به مسئولان مدرسه پیامهای خلافی میبرند و همچنین از قول مسئولان مدرسه در خانه نیز بدروغ میپردازند چون این چنین دانش‌آموزانی مطمئن هستند شما با مدرسه تماس ندارید هیچگاه اجازه ندهید آنها پی ببرند شما از مدرسه دور هستید و از حال و احوال اوبی خبر

فرزند شما در منزل فقط بکارهای درستی خود میپردازد و متاسفانه در جامعه ما نیز رسم براینستکه بچه‌ها با پدر و مادر خود درددل نمیکند و از دوستان و رفقای همدرسی وهمبازی ومصاحب خویش جمله‌ای بر زبان نمیآورند ، ولی در مدرسه مسئولان این چنین قضایائی را براحتی حس کرده ولی بدون کمک شما قادر به کنترل او نخواهند بود ، همکاری اولیاء با مربیان مسئله جهانیهست ودر تمام کشورهای دنیا با هر سبک و روش سیاسی واقتصادی این قضیه را قبول ومورد تائید قرار میدهند وعلاوه بر اینکه کلیه کشورهای دنیا مراکزی را برای این همبستگی دارند برای تبادل کارهای انجام شده وطرح وبرنامه‌های تازه سمینار - هائی نیز در سطح جهانی تشکیل میدهند .



دوران نوجوانی و مسئولیت خطیر معلم

طباطبائی

دوران جوانی از سخت‌ترین ادوار زندگی * دارد تا از میان جامعه افرادی را انتخاب است و مسئولیت جوانان در این ایام بسیار * کند و آرمانهای خویش را از آنها الهام بگیرد سنگین و طاقت فرسات در این ایام شخصیت * تا هدایت شود و بالاخره ایده آل خود را جوان ساخته میشود و مقدمات آینده‌اش * بوسیله رهبری او تحقق بخشد زیرا ممکنست پی‌ریزی می‌گردد ، جوان در این زمان می- * با انتخاب قهرمانی در زندگی خویش چهره اندیشد تا صورتی از نتایج اعمال را در * تا زهای دهد و خود را به اوج شخصیت و جامعه تصویر نماید و سپس آزادانه تصمیم * فضا ئل انسانی برساند و از طرفی ممکنست بگیرد و مسیر زندگی خود را تا پایان عمر * انتخاب مسیری زندگی خود را دگرگون نماید انتخاب نماید این دوران از بحرانی‌ترین * اما قرآن کریم آن قهرمان و رهبر شایسته مراحل زندگی جوان است در این مرحله * را که برنامه او الگوی زندگی و روش اجتماعی اعتقاد بانسانها یا موجودات متعالی و بر- * برای مردم است پیامبر گرامی اسلام جسته یا به تعبیر واضح تر اعتقاد بر هب سر * و روشهای ارزنده او میداند و میفرماید :

و قهرمان طریق بوده است و عطش فراوانی *

- * " لقد كان في رسول الله اسوه حسنه "
- * اسلام جوان را ارزشمند میدانند و برای کامیابی
- * او کوشش فراوان دارد و کسب فضائل را در
- * دوران جوانی از ارزنده ترین کمال می‌شمارد
- * امیرالمومنین علی علیه السلام میفرماید :
- * " انها قلب الحدث كالارض الخاليه "
- * فکر نوجوان مانند زمینی است که هنوز بذر
- * افشانه نشده و آماده تحصیل هرگونه فضائل
- * اخلاقی است باید در تحصیل سعادت
- * او کوشید ، اسلام شدیداً با جوانی که خود را
- * حقیر و پست بداند مبارزه میکند ، اسلام به
- * جوان درباره معرفت نفس و شناختن خود
- * سفارش میکند و در قرآن کریم بعنوان نمونه
- * و قهرمان برای جوانان از جوانی بنام یوسف
- * صدیق (راستگو) تقدیر شده و یک سوره
- * پیرامون حساسترین مراحل زندگیش در
- * مبارزه با نفس و خویش‌داری بنام سوره
- * یوسف آمده است ، اسلام جوان را به
- * نیرومندی در فکر و عقل و کسب فضائل انسانی
- * و عزت و پاکدامنی و دوری از هرگونه پستی و
- * انحراف دعوت میکند و با برنامه های خود
- * برای جوانان خواهان شخصیت عالی
- * اجتماعی است .
- * مسئله لزوم تربیت ورهبری نسل آینده
- * موضوعی حتمی و غیر قابل انکار است ، همه
- * معترفند که تربیت باید صحیح باشد و معلم و
- * استاد در این مرحله نقش مهمی را ایفا میکنند
- * بطوریکه علمای تعلیم و تربیت گفته‌اند
- * (هدف تعلیم و تربیت ایجاد دگرگونی مطلوب



در شخص تربیت یافته است) معلم باید یکوشد که یک موجود ناقص و بی تجربه را به سرحد ترقی و تکامل برساند با توجه باینکه اجتماع همواره رو به تکامل میرود و مقتضیات محیط اجتماعی هر نسل از نسل پیشین پیچیده تر میگردد پس روشن میشود که وظیفه معلم چقدر سنگین است چه در این صورت موظف است که تنها به یاد دادن یک مشت فرمول خشک و یا قاعده و دستور قناعت نکند و همش این نباشد که شاگرد مانند دستگاه ضبط صوت مطالب را گرفته و ضبط نماید و در امتحان آنها را طوطی وار تحویل دهد .

معلم باید احساس مسئولیت کند و بداند سرنوشت افرادی که به زودی وارد جامعه خواهند شد بدست او سپرده شده است . معلم باید مانند یک سرباز فداکار در راه خدمت بانسانهایی که به کمک تربیت صحیح و اسلامی به اوج ترقی و تعالی میرسند بر اثر غفلت و بی توجهی در پستی و نا بخردی سقوط میکنند بکوشد و از خود گذشتگی نشان دهد و از این رهگذر تعهدی را که نسبت به جامعه دارد عمل کند و بالنتیجه افراد متعددی مسئول بار آورد .

معلم باید در ریشه کن ساختن صفات زشت که از هر بیماری خطرناکتر و وحشتناکتر است بکوشد و صفات عالی انسانی را در نهاد جوانان پرورش دهد و آنها را به گوهر هنر و فضیلت بیاراید .

معلم باید مانند پدر و مادری مهربان و

دلسوز و پیشوائی روحانی و عالیقدر احترام نوجوانان را بخود جلب نماید و با احترام متقابل و راهنمائیهائی عاقلانه آنان را به شاهراه سعادت سوق دهد و از پرتگاه سقوط و انحراف حفظ نماید .

معلم باید سبیل فضیلت باشد و شاگردان بحد کافی باو ایمان داشته و او را مظهر صفات پسندیده و عالی انسانی بدانند و از هرگونه بی نظمی و عیب اخلاقی منز و هر پند و اندرزی که به آنها میدهد خود بآن عمل کند و عالم بی عمل نباشد .

وظیفه معلم است که عملاً درس ایمان ، صداقت و درستکاری بنوجوانان داده و آنها را از عقاید پوچ و خرافی و بی بندوباری و بی ایمانی دور سازد و آنان را به پناهگاهی رهنمون شود تا در پناه آن به روان خود آرامش بخشیده و از نگرانیها و ناامیدیها ، اضطرابها ، تشویشها و حتی خودکشیها رهایی پیدا کند و دچار شرارت و دزدی و چالپوسی و خیانت و دیگر رذایل اخلاقی نگردد و از داشتن پناهگاهی بزرگ برخوردار و همه جا برای جامعه خود خدمتگذاری امین و دلسوز بوده و خدا را حاکم بر گفتار و کردار خود بداند ، نیروی ایمان به خدا را در دلهای جوانان زنده کند تا در پرتو آن شخصیت خود را باز یابند و براعصاب خود مسلط شوند و یک نیروی کنترل کننده در درون آنها بوجود آید و به دنبال آن نهال اخلاق و فضیلت در وجودشان بارور گردد .

— تند خوئی ، بدبینی ، لالابالگیری ، ایذاء و شرارت ، خشونت و شدت ، سرکشی ، شهوت پرستی ، ریا ، خیانت ، استبداد ، فحاشی ، هتاکی ، تسلط طلبی ، تجاوزها ، توقعات بیجا و که همه و همه برای حال و آینده کودک درس بدی میباشند .

کودک از خانه به مدرسه

طفل پس از یافتن رشد و آموختن تعالیم اساسی در خانه بسوی مدرسه رهسپار میشود ادامه کار او در مدرسه براساس شرایط ذیل متفاوت است :

۱— خانواده کودک را خوب تربیت کرده ولی برنامه مدرسه بگونه‌ای است که او را فاسد بار میآورد ، این امر از بلاهای بزرگ قرن ماست که موجب سقوط فرهنگ خانواده میشود . وظیفه والدین در چنین شرایطی سنگین و دشوار است . از نظر اسلامی آنها موظف به تربیت نیکوی او هستند اگر مدرسه نتواند این وظیفه را بانجام رساند حق کودک از میان نمیرود .

۲— خانواده کودک را بد تربیت کرده و مدرسه میخواهد او را از نوبسازد شک نیست که این امر قدم مثبتی برای طفل ولی رنج و مشکلی برای مدرسه است . اقدام به اصلاح و بازسازی کودکان وظیفه و نوعی حق است . زیرا طفل در همه حال امانتی از خدا بدست خود ، والدین و اجتماع است .

پستی‌ها و رذائل ، جلوگیری از جرات بر والدین ، آزادی مشروط و مفید ، الفت و انس تادیب او ، تعالی روان ، عشق به کمال ، تهدید و مجازات ، تکیه به عواطف ، پرورش و احیاء فطریات ، تعدیل غرائز ، استفاده از روش‌های سمعی و بصری ، براساس تشویق ، تنبیه ، توبیخ ، ملامت ، قهر کردن با کودک طرد دیکتاتوری ، تدبیر ، تفکر ، تعقل ، تقلید ، تلقین و است و در این راه برخی از رنجها را باید تحمل کرد تا موجبات اصلاح کودکان فراهم آید .

بدآموزیها

کودک در خانه و مدرسه ممکن است با بدآموزیهائی مواجه شود که از آنجمله‌اند :
— ستمکاری ، تحمیل که حتی ممکن است بصورت محبت خود را نشان دهد ولی در آینده موجب بدبختی او گردد .
— فریب ها ، عهد شکنی‌ها ، بدقولی‌ها ، تن پروری‌ها که هر کدام بنحوی در ویران کردن بنای اخلاقی کودک موثرند .
— کجروی و انحراف ، دروغگوئی ، شوخیهای بیجا که زمینه را برای ارتکاب همین رفتار جهت کودک فراهم میآورد .
— ترس‌های بیمورد ، دلواپسی‌های بیحساب و زیاده‌های همین امر را در طفل پدید

۳- خانواده و مدرسه در دنباله اهداف و برنامه هم قرار دارند . این زمینه برای کودک کمال مطلوب و حاصل چنین تربیتی سعادت آفرینی است . بی شک نقش انجمن اولیاء و مربیان ایجاد چنین رابطه و الفتی بین خانواده و مدرسه است .

هشدارها :

آنچه در زندگی خانوادگی و مدرسه برای طفل باید مورد نظر باشد عبارتست از مراقبت ها جهت سلامت جسم و جان کودک ، پرورش عواطف ، تعدیل غرائز ، مهربانی بطفل ، سازندگی در او بمنظور بارآوردن فردی وظیفه شناس ، خیرخواه و دارای حد مسئولیت .

آنچه باید توسط خانه و مدرسه تحت کنترل درآید عبارتست از کنترل معاشرتها ، مجالسهای ناصواب ، محبت های افراطی اغماض بی حساب ، خشم بی موقع ، تجاوز و زور ، استبداد ، خودسری ، مناظر بدآموز ، بی عفتی ، تهییج شهوات جنسی ، اضطراب عوارض روانی ، انحراف اخلاقی ...

در تربیت اسلامی رفت و آمدها تحت کنترل است ، حتی آمد و شد به اطاق والدین هم طبق ضابطه ای است طفل همه وقت حق ندارد سرزده وارد اطاق پدر و مادر شود و چنین منعها برای جلوگیری از بعضی بدآموزیهاست .

ضوابط در خانه و مدرسه :

تربیت باید در محیطی پاک و دور از انحراف صورت گیرد ، محیطی که در آن خیانت ، نفاق ، کجروی ، ناسازگاری نباشد طفل بتواند در آن رشد کند ، هم رشد مادی و هم معنوی از خطه سقوط اخلاقی دور و برکنار باشد ، محیطی که در آن محبت باشد ، خشونت نباشد ، اغماض و عفو باشد ، تشویق و تحسین و در مواردی هم توبیخ ، تغافل و بی اعتنائی باشد .

در محیط تربیتی باید عدل حاکم باشد ، رفتارها براساس ضوابط اندیشیده باشند . والدین و مربیان خود پای بند به مقررات و عامل به برنامه باشند .

از اساسی ترین شرایط تکامل و تعالی فرد زندگی او در محیط آزاد است . کودک باید آزاد باشد ولی آزاد مشروط و مقید ، زیرا از نظر مکتب ما تنها در چنان شرایط است که آدمی میتواند لایق مقام خلیفه الهی گردد آزادی های مطلق و بی بندوبار خطر و گاهی برای کودک عواقبی غیر قابل جبران میآفرینند .

مدرسه بهنگامی در کار خود موفق است که بتواند کار اساسی را که در خانه آغاز شده ادامه داده تکمیل کند . تضادی بین این نهاد و نهاد خانواده نباشد .

ضوابطی در زمینه روابط :

منظور روابط خانه و مدرسه است که باید ضوابط زیر را تعقیب نماید :

۱- خانه و مدرسه باید نقشه و هدف واحدی را تعقیب کنند .

۲- مشاوره و مذاکره باهم برای سعادت مندی کودک ضروری است .

۳- بین خانه و مدرسه نباید تضادی در امر ونهی وجود داشته باشد .

۴- تجارب خانه و مدرسه باید در اختیار یکدیگر قرار گیرد .

۵- انجمن اولیاء و مربیان در این رابطه میتوانند نقش بنیادی داشته باشند .

تکیه به دوران کودکی :

از نظر مکتب ما دوران کودکی دورانی زیر ساز و نقطه اتکای محکمی برای تربیت است . حتی در سخنان حضرات معصومان ما آگاهی و علم دوران کودکی چون نقش در سنگ بحساب میآید . پرورش در این دوران دارای تأثیری عمیق و نفوذی فوق العاده است .

از نظر دیگر سن کودکی سن تأثیر پذیری است ، مجموعه احساسات ، عواطف و عادات کودک در این دوره رنگ میگیرند ، هر خوبی یا بدی برای همیشه در او موثر است *

— او را از پای بندیها و دنائت ها نجات داد .

— نفخه روح الهی را در او زنده کرد .

— وارستگی در او پدید آورد آنچنان که هر

چه نقل است از خود برجای گذارد .

— عاشق حق و علاقمند به قرب و لقای او گردد .

— اخلاقش الهی و خداگونه شود .

— جز خیر و رفاه بشریت چیزی نطلبد .

— و بالاخره فانی فی اله گردد ، در راه خدا

دوست بدارد و در راه خدا دشمن بدارد ،

برای خدا خشم گیرد و برای خدا ببخشد .

ز — از لحاظ عوامل محیطی : آدمی خواه

و ناخواه ، بیش یا کم تحت تاثیر عوامل و

محیطی است که او را از هر سو احاطه

کرده اند ، خواه عوامل طبیعی ، خواه عوامل

اجتماعی ، تربیت میتواند :

— در موارد لازم از نفوذ این عوامل بکاهد و

یا آن را افزایش دهد .

— تاثیرات را در سایه اراده بالا برد و یا کم

کند .

— از انسان قدرت مقاومی در برابر آن عوامل

درست کند .

— در صورت لزوم آدمی را آمادگی بخشد که

اثر آن را در انسان گسترش بخشد .

— آگاهیش دهد که در چه محیط و موقعیتی

است .

— میزان عقب افتادگی و پیشرفت از یک دید مربوط به میزان تربیت و دانشی است که جامعه ای کسب میکند .

— روابط خارجی و طرز برخورد با ملل و ممالک در سایه آن سروسامان پیدا میکند .

— فکرهله ، جهان بینی ها ، فلسفه ها ،

برخورد آراء و عقاید در سطح ملی و بین المللی

بدان امر وابسته است .

— حکومت سیستم ها ، چه مثبت ، چه منفی

چه پیشرفته چه عقب مانده در سایه آن است

— اصولا پذیرش یک سیستم و یا مقاومت در

برابر آن به تربیت وابسته است .

— برای تغییر در سرنوشت جامعه از راه

ساختن و پروردن جامعه باید اقدام کرد .

و — در جنبه معنوی : ارزش آدمی به کمال

و ترقی اوست ، به وارستگی و تقوای اوست ،

از طریق تربیت میتوان :

— در آدمی حیات وصول به کمال را فراهم

کرد .

— راه و رسم ارتقاء و اوج گیری را به او

آموخت .

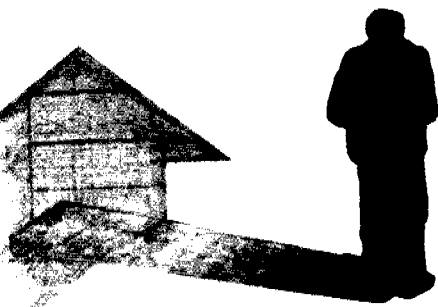
— رابطه منحجی بین او و آفریدگار ایجاد

کرد .

— میل به صفات عالی چون ایثار ، گذشت ،

فداکاری را در او پدید آورد .

احادیث و اخبار



من کان له صبی یلتصّب له : هرکه فرزندی دارد باید با زبان کودکی با او رفتار کند .
مولوی : چونکه با کودک سروکارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد
از رسول اکرم (ص) این حدیث نقل شده است که فرمودند : سخن معاشر الانبیاء تکلم الناس علی قدر عقولهم : یعنی ما گروه پیامبران بمیزان عقل و بینش افراد با آنان سخن میگوئیم از این حدیث شریف دو نکته اساسی استفاده میشود اول آنکه انسانها از نظر درک و بینش با یکدیگر برابر و مساوی نیستند و این همان تفاوتهای فردی است که در روانشناسی بعنوان اصلی اساسی از آن یاد شده است علاوه براین اینکه انسانها با یکدیگر تفاوت دارند بلکه یک انسان در مراحل مختلف عمر دارای افکار و روحیههای گوناگونی است بعنوان مثال در دوران کودکی خواستههای ما با آنچه در جوانی و بزرگسالی دنبال آن میدویم فرق و امتیاز دارد بنابراین انسان در هر دوره وزمانی از زندگانی اش دارای افکار و ایدههای خاصی است و همه این اختلافات به انگیزههای مختلفی بازگشت میکند و در دورههای مختلف در انسانها بوجود میآیند و یا لاقلاً انسان آنها را در خود تقویت میکند .

نکته دوم اینکه پیامبران خدا همیشه موقعیت افراد را شناسائی کرده میکوشیدند سخنان خود را با سطح فکری آنها مطابقت دهند این نکته دوم نیز بروانشناسی ارتباط مرتبط

میگردد یعنی شناخت و درک موفقیت و ایجاد روابط تطابقی پیامبر اسلام با همه افراد در ارتباط بود همه از او بهره میبردند سخنان فرمایشات رسول خدا با هر فردی آنچنان تنظیم یافته بود که همه را ارضاء میکرد خواه این شخص یک روستائی جاهل باشد و یا دانشمند و نابغه زمان باشد با اندکی دقت و تامل بدست میآید ضرورت این برنامه در انحصار انبیاء عظام تنها نمیباشد بلکه همه مربیان و معلمان باید بکوشند با همه افراد مطابق فهم و درکشان ارتباط برقرار سازند بطور قطع و یقین عدم موفقیتی که نصیب

حاکم میگردد ولی بتدریج بزبان یکدیگر—
آشنائی پیدا کرده بنفاهم و وحدت راه می—
یابند .

با کمی دقت بیشتر میتوان بیک اصل کلی تری
دست یافت و آن این نکته است واصولا نوع
اختلافات و درگیری های فردی واجتماعی
عدم آشنائی بمنطق و زبان یکدیگر است
ممکن است دراین نوع اختلافات هدفهای
کلی مورد وفاق همگان باشد ولی چون بزبان
یکدیگر آشنائی وجود ندارد درگیری وجدائی
آغاز میگردد .

در داستان های شیرین جلال الدین رومی
آمده است که سه نفر با یکدیگر اختلاف
داشتند با آنکه مقصد وهدف هر سه نفر یک
چیز بود ولی بر اثر عدم آشنائی بزبان
یکدیگر خیال میکردند که با یکدیگر اختلاف
دارند لهذا بینشان مشاجره وجدال واقع شده
بود در حالیکه هدفشان یک چیز بود اولی
عجب میگفت دومی انگور و سومی ازوم
میخواست با اینکه هر سه یک چیز را می—
خواستند .

بزرگترین ابتکار یک پدر و یا مادر و یا مربی
خوب در آنست که بتواند فرزند و شاگرد
خود را درک کند وموقعیت های خاص او را
دریابد پس از این آگاهی وشناخت وصول به
هدفهای تربیتی کار سهل وساده ای خواهد
بود .

در خاتمه بیکی از هزاران نحوه برخورد

بقیه در صفحه ۴۸



برخی از معلمان ومربیان میگردد ناشی از
عدم رضایت این اصل است حسن نیت و
خوش قلبی تنها کافی نیست بلکه باید
باصول روانشناسی و ارتباطی آشنائی داشت
گاه دیده میشود که زن و شوهری در اول
ازدواج گرفتار اختلافات دامگیری شده
پیوند ازدواجشان دچار مخاطره وتزلزل
میگردد برخی از این نوع درگیریها زود حل
شده بتوافق وتفاهم راه پیدا میکنند آنچه
مسلم است که هر دو فرد زوج در آغاز بزبان و
رفتار یکدیگر آشنائی نداشته یکدیگر را درک
نکرده اند در نتیجه جدال وتفرقه بر آنها

اگر میل دارید کودکانتان مرد زندگی شوند



کورکورانه بآنها دیکته نکنید بلکه در موارد مختلف آنها را به بحث بکشانید ، وبآنها اجازه بدهید تا با بحث و استدلال راه صحیح زندگی را خود بیابند ویدان عمل کنند .

۴- درس آرامش وحوصله بآنها بدهید .
از گناهان کوچک آنها چشم پوشی کنید و بدینوسیله آنها را نیز عادت دهید لغزشهای مردم را ندیده بگیرند و به عیبجویی دیگران عادت نکنند .

۵- بآنها فرصت کافی بدهید تا ورزش کنند حتی ساعات ورزش منظم برای آنها درنظر بگیرید وآنها را وادار باجرای آن برنامه سازید و بخصوص دقت کنید که ساعات خوابشان منظم باشد ودرآن ساعت درست بخوابند .

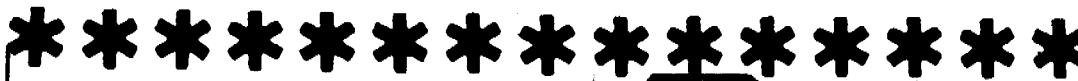
۶- بآنها کمک کنید که کارهای روزانه خود

اگر میل دارید کودکانتان در دوران بزرگی مرد زندگی شوند و از زندگی رضایت کامل داشته باشند و بخدمت حقیقی اجتماع همت گمارند دستورات زیر را بکار بندید :

۱- از همان اوان کودکی ساعات خواب و بیداری و غذا وبازی آنها را روی رژیم صحیح و عملی مقرر کنید وآنها را به نظم حقیقی آشنا سازید .

۲- درنظر بگیرید که آنها احتیاج بمقدار کافی غذا دارند واین غذا باید متنوع و اشتها آور باشد ولی از مصرف مقدار زیاد شیرینی وتغذلات بین دو غذا بپرهیزید .

۳- کودکان را باثبات قدم وقدرت تفهیم کامل تربیت کنید یعنی مطالب زندگی را



حتی گاهگاهی مسئولیت حفظ و پرستاری خواهر یا برادر کوچکتر را بعهدہ آنان گذارید .

۱۰- آنها را عادت دهید در منزل هر چیز را از هر کجا برداشتند دوباره بجای خود گذارند و نظم معمولی منزل را مختل نسازند .

۱۱- درهرحال سعی کنید هرچه زودتر آنها را بزندگی اجتماعی عادت دهید و برای اینکار آنها را دراجتماعات خود با کودکان هم سن وارد سازید ومسئولیت مستقیم بعهدہ آنان گذارید وبخصوص هنگام بلوغ از پشتیبانی وحمايت مستقیم آنان دوری جوئید .

۱۲- اسمهای نیکو برای آنان انتخاب کرده چنین وانمود کنید که به شخصیت آنان اعتماد دارید .

را منظم وبا دقت وپشتکار کامل انجام دهند .

۷- هرچه زودتر آنها را بارزش حقیقی پول آشنا سازید وبخصوص آنها را عادت دهید تا پول و بودجه خود را درست واز روی کمال عقل بمصرف برسانند ونیز آنها را بصرفه - جوئی عادت دهید .

۸- روزهای تعطیل سعی کنید آنها را با خود بگردش وتفریح ببرید وطرز استفاده از اوقات بیکاری و ورزش وگردش را بآنها بیاموزید ودر همان حال برنامه روزهای کار را با نظر خودشان طرح کنید .

۹- از همان اوان کودکی آنها را عادت دهید که بدیدار فامیل و دوستان خود بروند ودر غم وشادی آنان شریک شوند مخصوصا در کارهای منزل بمادر وپدر خود کمک کنند و خود را عضو مفید خانواده بشناسانند .



نامه‌ای از مادر بنور

مداد پاک‌کن

ایستاد پس از پایان نماز و راز و نیاز بدرگاه
 خدای بکنا برای آماده کردن صبحانه بطرف
 آشپزخانه رفت ، سماور را روشن کرد آنگاه با
 صدای بلند گفت : بچه‌ها بلندشین ...
 زودباشید بلند شین .. بچه‌ها بروی
 خودشان نیاوردند و چون هوای خارج از
 کرسی سرد بود آنها ترجیح دادند بزیر
 کرسی بخوابند ... مادر مجددا فریاد کشید
 باشماها هستم ... بلندشین .. عوض اینکه

هوا هنوز تاریک بود ، روزنه پنجره‌ها
 گرفته بود تا نور چراغهای شبانه به بیرون
 نفوذ نکند ، بخواب رفتگان همچنان از عالم
 طبیعت بی‌خبر بودند که بانک خروس همسایه
 بلند شد ... او ندا میداد که برخیزید

ودوگانه برای خدای یگانه بگذارید
 خانم م که با داشتن دو فرزند منتظر ورود
 سومین آنها بود بسختی از رختخواب بیرون
 آمد ، نگاهی بساعت کرد ... مثل اینکه
 هنوز وقت زیادی داشت با تانی بطرف
 دستشویی رفت تا وضو بگیرد و نماز بگذارد
 اما قبل از رسیدن بدستشویی پرده را کمی
 عقب زد ، از آسمان و ستاره اثری دیده نشد
 او وضو گرفت و سجاده‌اش را گشود و بنماز

از زیر کرسی بیرون بیایند سرشان را هم بزیر کرسی کردند ... زود باشید بلندشید ..

بچه‌ها با فریادهای مادر از زیر کرسی بیرون آمدند .. مادر دلسوز برای اینکه هوای سرد بیرون از اطاق موجب سرماخوردگی آنها نشود لگن و پارچ آبی با طاق آورد و بچه‌ها دست و روی خود را شستند و مشغول پوشیدن لباس شدند .. مادر هم که خود درخارج از خانه بکاری مشغول است بآآماده کردن صبحانه و حاضر کردن خود برای رفتن سرکار مشغول شد پس از آنکه لباس پوشید بسرسفره صبحانه آمد .. جای بچه‌ها رادر استکان ریخت و آنها را صدا زد : بچه‌ها زودباشید بیایید ، دیر شده .. اتوبوس شلوغ میشه من دیرم میشه ... بچه‌ها نیامدند مادر فریاد کشید : زهره ، سوسن کجا هستید .. چرا نمیآئید

زهره که کوچکتر بود آمد برای خوردن صبحانه اما سوسن نیامد .. مادر که از دست سوسن عصبانی شده بود فریاد کشید :

سوسن .. سوسن .. کجا هستی ؟ چرا صدات در نمیآد !...!...!

هرچه مادر فریاد کشید صدائی از سوسن شنیده نشد .. پدر هم از دست او ناراحت شد وزیر لب میگفت : عجب بچه‌ای هستی چرا صدات میکنن جواب نمیدی ...

مادر که ماههای آخر بارداری را میگذراند سنگین بود و بسختی از زمین بلند میشد با هر سختی که بود بلند شد بداخل حیاط رفت تا

ببیند که سوسن کجاست ... سوز سردی میآمد .. ریزش برف شروع شده بود آفتاب گرم و طلائی جای خود را به برف سفید و سکوت آور داده بود همه جا آرام بود .. ریزش برف ادامه داشت و چون گلبزرگ شکوفه های بهاری در هوا در جولان بود .. گنجشک‌ها جیک جیک کتان بدنبال دانه آمده بودند .. دیدن منظره برف سفید و سکوت و آرامش آن موجب شد که یک لحظه مادر خود را فراموش کند اما ناگهان صدازد سوسن ... سوسن .. اما جوابی از سوسن نیامد .. مادر نگران شد و با صدائی بلندتر و رساتر فریاد زد : سوسن .. سوسن .. کجائی چرا صدات در نمیآد ؟ .. بازهم جوابی از او شنیده نشد .

پدر با ناراحتی از جا بلند شد بطرف حیاط رفت و مشغول گشتن درخانه شد .. او سوسن سوسن گویان همه‌جا را گشت اما هرچه بیشتر میگشت بیشتر بر اضطراب و ناراحتی او افزوده میشد اثری از سوسن نبود ..

مادر بسراغ کفش و کیف سوسن رفت .. اما کفش و کیف او برسر جایش نبود ...

کم کم صدای فریاد مادر و پدر از داخل اطاق بدرون حیاط و سپس بکوچه کشید هرچه میگشتند و او را صدا میدزدند اثری از او نمی یافتند هر دو نگران و مضطرب که چه بلائی برس بچه‌ها آمد !...!...

تمام جاهای خانه را گشتند او را پیدا نکردند .. در جستجوی سوسن بکوچه و خانه

همسایه‌ها رفتند . درب‌خانه همسایه‌ها را یک یک زدند که ببینند سوسن بآنجاها رفته است . اما جواب منفی شنیدند . . .

برف همچنان میبارد . . سوز و سرما همه جا را فراگرفته است لحظه به لحظه بر شدت ریزش برف اضافه میشود . . وسائل نقلیه بناچار از سرعت خود کاسته‌اند . . این زن باردار . . این مادر بخت برگشته دیگر صبر و شکیبائی خود را از دست داده دیوانه وار بخانه این همسایه و آن همسایه می‌رود و سراغ سوسن را میگیرد . . . وقتی از خانه همسایه‌ها مایوس شد بیتابانه فریاد کشید پس بچه من چه شد . . . ؟ آب شد بزمین فرو رفت همسایه‌ها همه بکوجه آمدند . . هریک اظهار نظری میکرد . . . یکی میگفت نکنند او را ربوده‌اند . . دیگری میگفت شاید بمدرسه رفته . . . سومی میگفت شاید همشاگردیهایش عقبش آمدند و او را برده‌اند



از این اگرها و فکرها و شایدها زیاد گفته شد اما هیچکدام از این شایدها نمیتوانستند راه گشا باشند . . . ساعت ۹ صبح را اعلام کرد هنوز پدر و مادر بدنبال سوسن می‌گشتند و هر دو از کار روزانه خود بازمانده بودند . . . بالاخره پدر ناچار بمدرسه رفت تا سراغ او را از مدرسه بگیرد فراش مدرسه گفت :
نه آقا . . سوسن نیامده . . .

پدر بگفته او اکتفا نکرد بداخل مدرسه نزد مدیر مدرسه رفت و سراغ او را گرفت . . . مدیر مدرسه کسی را بکلاس فرستاد تا ببیند که سوسن در کلاس است یا خیر . .

متأسفانه سوسن در کلاس نبود . . بمدرسه هم نرفته بود . . . پدر از مدرسه یک سر به کلانتری رفت و ماجرا را با کلانتری در میان گذاشت . . .

با تحقیقاتی که بعمل آمد هیچگونه تصادفی رخ نداده بود . . . سوسن چه شده آیا او را دزدیده‌اند ؟ چرا دزدیده‌اند ؟ خانواده او مردم ثروتمندی نیستند که طمع کاری به طمع دستیابی به پول دست بچنین حنایتی زده باشد . . . ؟

کم کم خبر گم شدن سوسن در کوجه و محله پیچید همه اهل محل به جستجو برخاستند . . همه برای مادر باردارش نگران بودند . . همه برای سوسن کوچولو نگران بودند . . . نذرها کردند . . . مادر گریه میکرد . . اشک می‌ریخت . . . ناله میکرد سوسن را صدا میکرد . . همسایه‌ها که بخانه

او جمع شده بودند او را دلداری میدادند
اما خود نگران بودند که چه بلایی بر سر این
بچه آمده ...

مادر سوسن بکلی خود را باخته بود ..
رنگ او چون مهتاب سفید شده بود بحدی که
گوئی خون از جریان بازمانده .. دور چشم
او را کبودی گرفته بود ... میلرزید ...
لرزیدن از سرما ... لرزیدن از نگرانی و
اضطراب ...

بالاخره همسایه‌ها جمع شدند که ایستادن
دم در وگشتن فایده ندارد بچه در منزل و
محلّه نیست .. اکنون که پدر بکلانتری رفته
از طرف کلانتری برای پیدا کردن او اقداماتی
خواهد شد ، تو فکر کودکی را که در شکم
داری و فکر خودت را هم بکن فعلا بنشین
زیر کرسی بگذار گرم بشی تا ببینیم چه
میشود کرد ...

بالاخره همسایه‌ها موفق شدند مادر ببینوا
را بزیر کرسی بنشانند ولیوانی آب گرم وچای
باو بخورانند .

زن که از کار خارج بازمانده بود ضربه گم
شدن سوسن او را از خود بیخود کرده بود
با زاری فریاد کشید : خدایا سوسنم را از تو
میخواهم ... خدایا بمن رحم کن .. خدایا
اگر چه بدبگهات گناهکارم .. گناهم را با
بزرگی و بخشندگی ات ببخش ... سوسنم را
بچهام را بمن بازگردان ..

مطالعه مربیان



الف - مقدمه : ضرورت مطالعه کردن مربی : یکی از وظائفی که بعهدہ آموزگاران است و متاسفانه عموماً بعلت اشتغالات گوناگون دست یابی بآن صورت نمیگیرد موضوع مطالعه کردن وبالا بردن سطح علمی وپیش فرهنگی خود آموزگار است . آیا مطالعه کردن مربی ضرورت دارد ؟ آیا لازم است که آموزگار در ارتقاء سطح علمی خود بطور مداوم و پیوسته بکوشد ؟

شاید بدشواری بتوان کسانی را پیدا کرد که معتقد باشند این سئوالات دارای جواب منفی است ، اما عملاً دیده میشود کـــه آموزگاران هنگامیکه کار آموزشی را شروع میکنند وبه تدریس نوجوانان یا جوانان میپردازند ، خود را از یاد میبرند ، اشتغالات چنان زیاد میشود و خستگی کار چنان بالا میگردد که توان وحوصله‌ای برای یک مطالعه دائم ومستمر جهت ارتقاء پیش و دانش خود آموزگار باقی نمیماند . نتیجه این است که کارگزار شغلی که بیشترین ارتباط ودائمی‌ترین تماس را با علم ودانش دارد ، خود بزودی احساس میکند که هیچ حرکت و جنبشی در درون او نیست کارش شده است بیان همان کتابیکه احتمالاً چند بار دیگر هم آنرا درس داده ونکته نوینی در او نهفته نیست ... این وضع بزودی غیر قابل تحمل وملال آور میشود .

متاسفانه چنین عملکرد ورفتاری باعث آن شده است که هنوز نیز گروهی تدریس وآموزش



بدیگران را کاری " فسیل شدنی " بحساب میآورند . در نظر آنان پرداختن به تدریس انسان را از پیشرفت و بصیرت فکری ورشد اندیشه باز میدارد و بنابراین از اینکه به آموزش روی آورند ابا دارند .

لازمه متحول شدن فرهنگ جامعه ، تحول روحی و فکری معلم و ارتقاء و پیشرفت اوست . اگر آموزگار بتواند پیشاپیش شاگرد بار علمی خود را بیفزاید و نیازهای روحی و علمی دانشآموز را پاسخگو شود بی گمان نسل جدیدی متولد خواهد شد که از بصیرت فکری و غنای علمی برخوردار است و بتوفیق الهی چنین نسلی خواهد توانست که بارهای سنگینی را تا بمنزل پیش برد . اینست که برای همه کسانی که دردلشان

آرزوی تولد چنین نسلی نهفته است ضرورت دارد که خود پیشگامان کار علمی و فکری مستمر و دائم شوند و منابعی برای تغذیه دیگران گردند ، خصوصا بر مربیان است که از اشتغالات غیر علمی اضافی که عموما جنبه سرگرم کنندگی و اتلاف وقت دارد و یا حداقل در مقایسه با اینکار از بازده قابل توجهی برخوردار نیست ، بکاهد و باین مهم بپردازند زیرا که آموزگار پدر روحانی نسل آینده است و بر اوست که خود بطور دائم بلحاظ فکری تقویت گردد و شاگردانش را تغذیه نماید .

ب - کیفیت برنامه های مطالعاتی مربیان :

بقیه در صفحه ۵۱

رسول اکرم (ص) اشاره نموده مشخص میکنیم که حضرتش یکی از اصول اساسی تربیتی و عرفانی چگونه و با چه زبان و رفتاری بیک کودک غیر بالغ میآموزد از این گذشته پیش از آنکه خود بطور مستقیم موضوع را بکودک بشناساند بطور غیر مستقیم از زبان و ذهن خود کودک این واقعیت را استخراج مینماید پس بجای اینکه تحکم نموده وزور بگوئیم پس از درک کودک حقایق را بوسیله خود آنان مکشوف گردد .

در کتاب ارشاد القلوب الدیلمی این حدیث اینچنین از رسول خدا نقل شده است :
انه سلم علیه غلام دون البلوغ وبشر له و تبسم فرحا فقال (ص) ارتجنی یافتنی فقال ای والیه یا رسول الله فقال له مثل عینیک فقال اکثر فقال مثل ابیک فقال اکثر فقال مثل امک فقال اکثر فقال مثل نفسک فقال اکثر و الله یا رسول اله فقال امثل ربک فقال الله الله الله یا رسول الله لیس هذا لك و لاحد فانما اجبتك لحب الله فالتفت (ص) الی من كان معه وقال یكنزا كونوا احبوا الله لاحسانه الیکم وانعامه علیکم واحبونی لحب الله : رسول خدا با تنی زند از یاران خود میگذشت کودکی که هنوز بسن بلوغ نرسیده بود بحضرتش سلام کرده از شادی و سرور دیدار چهره اش گشاده و متبسم گردید رسول خدا فرمود ای جوان آیا مرا دوست میداری جوان پاسخ داد آری بخدا سوگند

حضرت پرسید آیا مانند علاقهای که — چشمانت داری کودک عرضکرد بیشتر حضرت پرسید باندازه علاقهای که بپدرت داری کودک عرضکرد بیشتر باز حضرت پرسید آیا باندازه ای که مادرت را دوست داری کودک گفت بیشتر از آن حضرت باز پرسید آیا باندازه وجود خودت مرا دوست داری گفت بیشتر از آن حضرت پرسید آیا باندازه محبت خدایت مرا دوست داری کودک در این هنگام سه مرتبه نام خدا را برده سپس گفت نه این نه برای شما برای هیچکس ممکن نیست همانا دوستی من شما را بخاطر محبت و دوست خداست در این هنگام رسول خدا به اطرافیان خود نگریسته فرمودند : اینچنین خدا را دوست داشته باشید چه او شما احسان کرده ونعمت داده است و مرا بخاطر خدا دوست داشته باشید .

بقیه از صفحه ۳۷

— به او تفهیم کند که چه شرایطی بر او حکومت میکنند و او برای نجات از آن چه باید بکند .
— در برابر شرایط مختلف اسباب و ابزار لازم را برای ادامه حیات فراهم کند .
— در برابر گرما ، سرما ، پستی ، بلندی ، بدآموزی قدرت مقاومتی تشکیل دهد و ...
— از آثار بد هوا و غذا خود را دور دارد و یا خود را در معرض آن گذارد .



حدود ساعت ۱۰ صبح بود که تلفن مدرسه به صدا درآمد . گوشی را برداشتم ، بفرومائید ، آقای ... بفرومائید ، آقا سلام ، من خواهر محمد ... هستم ، میخواستم ببینم ممکن هست ، نیمساعت یا بیشتر وقت شریف شما را بگیرم ؟ با آنکه تلفن برای مکالمات ضروری و کوتاه است در خدمت هستم .

آقا ، از کجا شروع کنم ، وضع خانواده ما خراب است ، پدرم مسافرخانه داراست ، شغلش مشکل واعصاب خردکن است ، دایم با کارگراها ومستخدمین سروکله میزند و چون از زیرکار در میروند با آنها دعوا میکند ، شب که بمنزل میآید ، دیگر طاقت هیچگونه سروصدائی را ندارد ، خوب است از جلوترها شروع کنم ، پدرم از داشتن پدرومادر و مهر ومحبت آنها از کودکی محروم بوده ، بنا بنابراین خودش از تربیت ومربی مناسبت برخوردار نبوده ، جمعا ۴ کلاس سواد دارد ، مادرم بکلی از داشتن سواد محروم است ، و این نداشتن سواد سوژه ای برای پدرم شده که مادرم را جلو دیگران وما محکوم وسرکوب کند ، و او را نزد همگان سبک جلوه دهد ، مادرم ۹ ساله بود که با پدرم ازدواج کرد از آنوقت که من بیاد دارم همیشه سر موضوع

کوچک و بیمقدار در منزل ما جنجالی بزرگ راه میافتد وگاهی موضوع به قهر بامادر و زدن بچه ها خاتمه پیدا میکند ، بطوریکه اخیرا وقتی پدرم وارد اطاق میشود ، بچه ها یکی یکی معرکه را ترک کرده ، و او را در اطاق تنها میگذارند ، راستی فراموش کردم بگویم که ما ۷ خواهر و ۲ برادر هستیم ، دو خواهر بزرگتر از من شوهر کرده اند ، ولی باور کنید اغلب دعا میکنیم که خواهرها وشوهرانشان بمنزل ما نیایند ، زیرا رفتار بد پدر با ما مخصوصا در حضور افراد غریبه بقدری توهین آمیز است که قابل توصیف نیست .

همین پریروز بود که پدرم جلو شوهر خواهر بزرگتر به مادرم گفت اگر به آنچه گفتم عمل

نکنی تورا نیز خواهم زد ! (تا بحال چندین مرتبه مادرم از دست با برکت پدرم کتک نوش جان کرده است) و نیز بارها پدر یا مادرم قهر کرده و از خانه برای چند روزی رفته اند

خلاصه آنکه وضع نا مناسب و فلاکت باری داریم ، کسی تا بحال برای تربیت و هدایت ما نکوشیده و هرگز سایه مهر و محبت پدری دلسوز بر سر ما نبوده است ، خلاصه بگویم ما علفهای خودرو و گاه هرزه بوده ایم و هستیم .
مادرم اکنون بعلت وضع حمل خواهرسر بزرگم بشهرستان رفته و سرپرستی فعلی برادران و خواهرانم با من است . متأسفانه هفته گذشته محمد کارنامه ماهانه خود را به منزل آورد . گفتم متأسفانه ، از این جهت که وضع نا مطلوب نمرات که اغلب کمتر از ۱۰ بود و وضع نابسامان اخلاقی او که بقول مربیان مدرسه آشفته و دگرگون است ، شدیداً خاطر من را آزرده ، با مدرسه تماس گرفتم ، مربی مربوطه از وضع درسی و اخلاقی او گله کرد و بقول معروف آیه یاس عدم ثبت نام در راهنمایی را برایم خواند . باور نکنید تقصیر محمد نیست و پدرم تربیت را کاری ، آنهم کاری اساسی و مهم نمیداند پدرم نسبت به او همه مایی اعتناست . او هرگز به کار محمد نرسیده و نمیرسد حتی پرسشنامه ای را که محمد سه روز قبل از مدرسه آورده بود بالاخره با همه کوششها آخر توسط من پر شد و وقتی به پدرم گفتم که نظر شما

در این مورد لازم است گفت : نان در آوردن از من و جان کندن از شما ، من نمیتوانم هم شکمهایتان را سیر کنم ، هم رخت و لباس و وسائل تهیه کنم و هم در خانه اعصاب خودم را خورده کنم .

راستی آقا - شما را بخدا یقوت به پدرم نگوئید که من تلفن کرده ام و خبر داده ام زیرا در اینصورت لازم است سریعاً خانه را ترک کنم . اگر صلاح میدانید یکی دو هفته دیگر پدرم را بخواهید و او را راهنمایی کنید و بگوئید که اگر نمیتوانستی بچه های خوب و درست حسابی تربیت کنی چرا درست کردی ؟ !

آیا با این وضع شما باز هم محمد را مقصر میدانید و حاضرید که از زیر سایه شما بمدرسه نا مناسبی منتقل شود و لااقل از این مقدار لطف و رسیدگی این مدرسه بی بهره گردد ؟
ناگفته نماند که پدرم اغلب جلسات مدرسه را ندیده گرفته و شرکت نمیکند . او اصولاً به این کارها کاری ندارد . سرزنش دائمی بچه ها ، عدم تشویق و تحفان در منزل نیز از خصوصیات خانه ماست . به امید آنکه شما بتوانید به داد ما برسید و جهنم خانه ما را به بهشت امن و امان تبدیل کنید - خدا حافظ .

خواننده عزیز : این مشکل نه تنها در انحصار یک خانواده است بلکه بسیاری از خانواده ها گرفتار این نوع دشواریها میباشند این وظیفه ما و شماست که بکمک آنان شتافته

بهترین راهنمائیهای عملی و سودمند را در اختیارشان بگذاریم .

بنابراین مجله پیوند در شماره آینده از میان مقالات وارده سودمندترین مقاله را زیر نظر هیأت تحریریه انتخاب و بچاپ خواهد رسانید .

بقیه از صفحه ۴۷

مربی ممکن است — والبته عموماً هم همینطور است که خود دارای مطالعاتی باشد ، یا چند نوشته و کتاب را در دست مطالعه داشته باشد و آنها را بخواند .

اینگونه مطالعات اکثراً بخاطر پراکندگی و منجم نبودن فایده‌ای در بر ندارند . آنها بخاطر عدم انسجام کافی بسرعت از ذهن بیرون میروند و شخص نمیتواند تمرکزی بر آنها داشته باشد ، مضافاً باینکه ممکن است ارتباط مستقیمی با نیازهای فوری و اولیه مربی نداشته باشند . اشکال سوم آن است که اینگونه مطالعات معمولاً از روال ثابت و لایتغیری برخوردار نیست بلکه شخص هر موقع وقت کرد بسراغ آنها می‌رود .

مسائلی که بیشتر — خصوصاً برای مربیان تازه کار و مربوط به شغل و وظیفه شان مطرح میشود نخست مسائل مربوط به چگونگی رفتار و اخلاق و کیفیت برخورد با دانش‌آموزان است کیفیت نفوذ در دانش‌آموزان ، طرق افزایش

راندمان و بازده خدمات آموزشی ، روشهای تدریس دروس مختلف و خصوصاً بالا بردن سطح اخلاقی شاگردان ، اینها مسائل اولیه کار مربی است او نخست باید اینهارا بیاموزد و کتابهای مربوط به این مسائل را مطالعه کند و سپس وارد مسائل دیگر گردد .

کیفیت مطالعه این کتابها میتواند متفاوت باشد ، ممکن است کتابی را در شورای عمومی مدرسه مورد بحث و تبادل نظر قرار داد مثلاً بطور هفتگی به روی چندین صفحه از آن مطالعه و سپس با دیگر مربیان در شورا تبادل نظر کرد ، یا به تناسب هر مربی قسمتی از آنرا در شورا مطرح نماید ، استفاده از تجربیات مربیان با سابقه ، خصوصاً مفید خواهد بود .

در مراحل بعدی میتوان به تناسب از کتب علمی یا فلسفی دیگر استفاده کرد ، حتی در صورتیکه متن انتخاب شده سنگین باشد میتوان از کسی که در آن زمینه دارای مطالعات عمیق تری است دعوت کرد تا در شورای مدرسه مسئله را طرح و بررسی کند و آموزش دهد . خلاصه کردن چنین کتابهایی اگر به نوبت از سوی مربیان صورت گیرد کمک خوبی به ارتقاء دانش مربیان مینماید .

در هر حال بهتر است اینگونه مطالعات بطور شورائی و بصورت تبادل نظر صورت گیرد تا در ذهن‌ها جایگزین تر شده و مفید فایده بیشتر باشد .

تب مالت

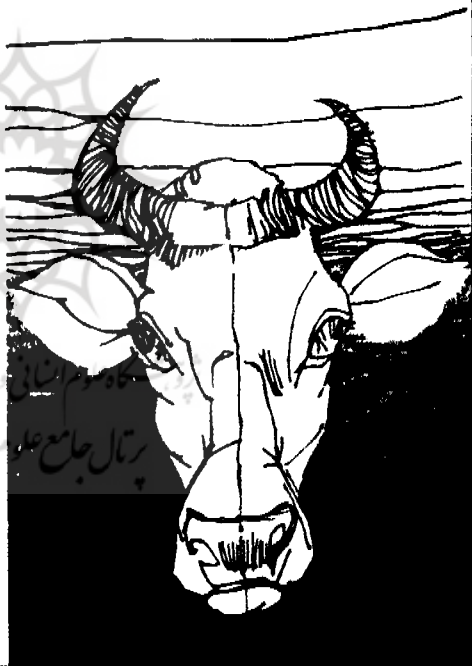
وراه پیشگیری آن

تب مالت و علائم آن

تبهای نامنظم بادهای مختلف و سردرد
عرق فراوان ، لرز ، دردمفاصل بخصوص در
ناحیه کمر و لگن خاصره وضعف فوق العاده از
علائم بیماری تب مالت است .
این بیماری که مشترک بین انسان و دام
است اولین بار در جزیره مالت تشخیص داده
شد و بنام تب مالت نامیده شد .

راه انتقال بیماری بانسان

۱- خوردن شیر نجوشیده ، پنیر تازه و



توجه :

اگر پنیر مدتی نسبتا طولانی در آب نمک بماند میکرب تب مالت در آن از بین می‌رود
۳- قبل از دوشیدن شیر از دام حتما دستهایتان را با آب و صابون بشوئید .

۴- پستان دام و اطراف آن را قبل از دوشیدن شیر بخوبی تمیز کنید .

۵- ظروف مخصوص دوشیدن شیر باید درب دار باشد و قبل از استعمال با دقت کامل شسته شود .

۶- بهتر است مواد خوراکی را از دسترس مگس دور نگهدارید .

۷- بمحض احساس ناراحتی و مشاهده علائم بیماری در خود به پزشک مراجعه کنید .

۸- دامها را واکسینه کنید تا از ابتلاء باین بیماری در امان باشند .

۹- اگر دام بیماری پیدا شد فوراً به اداره دامپزشکی یا مأمورین مربوطه که در محل هستند اطلاع دهید تا از شیوع بیشتر آن جلوگیری بعمل آید .

خامه آلوده و بستنی موجب ابتلاء به بیماری است .

۲- افرادی که با گوشت و گاو تماس دارند بخصوص در موقع دوشیدن شیر از حیوان مریض اگر خراشی در دستهایشان باشد ممکن است تب مالت از این راه وارد بدن شود .

۳- چوپانان و اشخاصی که در کشتارگاهها و یاکسانیکه در زایمان دامهای آلوده با نوزاد تماس دارند باین بیماری مبتلا میشوند
۴- اگر ظرفی که شیر در آن دوشیده یا ریخته میشود بمیکرب این بیماری آلوده شود

سرایت بیماری از این طریق هم ممکن خواهد شد .

راه پیشگیری

۱- شیر را قبل از مصرف حتما بجوشانید .
۲- در مصرف خامه ، بستنی و پنیر تازه دقت نمائید .

ع- درباره تنبیه .

داشت .

طرز فکر غلطی در جامعه رایج است و آن اینستکه گمان بردند تنبیه بدنی تنها راه اصلاح افراد ناسازگار است . درحالیکه در اسلام چه برای پدر و مادر و چه برای معلمی که شاگردش را کتک بزند دیه و جریمه‌ای معین شده است .

فراموش نخواهیم کرد که بخشی از تنبیهاات معلم شاگردان بخاطر وجود عقده‌هایی بود که در کار وزندگی و ناشی از نابسامانیها ، تحقیرها و استثمارها از آن ها بوده است در دوران پس از انقلاب کاملاً سعی شده است که باین وضع خاتمه داده شود گویانکه هنوز موفقیتی کامل دراین راه نصیب نشده است . رسم قدیم این بوده است که والدین فرزندان خود را بمدرسه میبردند و میگفتند گوشت و پوست از آن تو استخوان از آن من و این منتهای سرسپردگی خانواده را بمدرسه نشان میداد و اسلام خلاف این مشی را دارد .

۷- دیگر مسائل :

از دیگر مسائل دراین زمینه طرز فکر افراد است به :

— افتخارها نسبت به گذشتگان ، بدون ارزیابی از راه و رسم‌شان که اسلام شرف و افتخار را به همت های بلند و کارهای بزرگ—

معمولاً فارغ التحصیلان دانشگاهها ، آنها که قدرت و توانی داشتند جذب وزارتخانه‌ها و موسساتی میشدند که در آن درآمد و مزایایی بود و آنها که از همه سازمانها و وزارتخانه‌ها مایوس بودند جذب دستگاه آموزش و پرورش میشدند . مابین امر را بخصوص در ده سال اخیر سلطنت شاه می‌بینیم .

مردم هم خوب باین امر واقف بودند حتی از آنها با تحقیر یاد میکردند ، در ازدواج با آنها مسامحه‌هایی نشان میدادند . ضرب — المثل‌های عوامانه و بیشرمانه گذشته احیاء شده بود که آنها را احمق‌ترین افراد معرفی میکردند ، حتی در مواردی آنها را دلقک بحساب می‌آوردند درحالیکه در اسلام برای معلم ارزش و احترام فوق‌العاده‌ای معین شده و مقام او توسط پیامبر از مقام پدر هم فراتر ذکر شده است . حتی امام حسین (ع) پیشوای شهید ما هدیه‌ای فوق‌العاده به معلم فرزندش عطا کرد تنها بدان خاطر که سوره‌ای کوچک از قرآن را به او آموخت و این راهی است که دستگاه تربیتی ما پس از انقلاب آن را ادامه میدهد و نیز در تربیت معلم وضع را کاملاً بعکس کرده است حتی بگونه‌ای که کار معلمی در ردیف کار انبیاء ذکر شده است (معلم امانتدار است — امام خمینی)